



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱





بیانات مقام معظم رهبری در

سومین نشست

اندیشه‌های راهبردی

زن و خانواده

تنظیم: ۹۱/۱۱/۱۹





## محتوا

### ضرورت محتوا:

#### ۱. مواجهه با اغوای افکار عمومی جهانی درباره مسأله زن بر اثر حمله‌های تبلیغاتی دشمنان انقلاب

... در این سی و دو سال، مسئله‌ی زن از نظر جبهه‌ی دشمنان ما، در یکی از بالانشین‌های جدول اعتراض‌ها به ماست. از اول انقلاب روی مسئله‌ی زن تکیه کردند، به ما اعتراض کردند، در ردیف تروریسم و در ردیف نقض حقوق بشر قلمداد کردند. هنوز هیچ خبری هم نبود. معلوم هم نبود که جامعه‌ی اسلامی با جنس زن چه کار خواهد کرد. آن‌ها شروع کردند که: اسلام علیه زن است، اسلام چنین است. البته این مسئله تا امروز هم ادامه دارد. خوب، ما در این زمینه بایستی مواجهه کنیم، مقابله کنیم. افکار عمومی جهان را نمی‌شود دست‌کم گرفت. همه که مغرض نیستند، همه که خیانت ندارند؛ خیانت مال یک عده‌ی خاص است، مال سیاستگران و سیاست‌سازان و برنامه‌ریزان و این‌هاست؛ ما نباید اجازه بدهیم که عامه‌ی مردم دچار این اغوای بزرگ قرار بگیرند؛ لذا باید وارد شویم.

#### ۲. خلاهای قانونی و سنتی فراوان در حیات جمعی خانواده، علت اصلی مشکلات زنان

به نظر من خیلی از این مشکلات مربوط به بانوان، ناشی است از مشکلات حیات جمعی خانواده، به حیثی که زن در آن محور است. ما خلاهای قانونی و عاداتی و سنتی عجیب و فراوانی داریم. گاهی اوقات خانم‌هایی با ما تماس می‌گیرند - یا از مجلس، یا از حوزه، یا از مراجعات گوناگون مردمی، یا از مراکز دیگر - و مشکلاتشان را می‌گویند؛ این مشکلات عمدتاً مربوط میشود به مشکلات داخل خانواده. اگر زن داخل خانواده امنیت روانی داشته باشد، امنیت اخلاقی داشته باشد، آسایش داشته باشد، سکن داشته باشد، حقیقتاً شوهر برای او لباس محسوب شود - همچنان که او لباس شوهر است - و همچنان که قرآن خواسته، مودت و رحمت بین اینها باشد، و اگر «و لهنّ مثل الذی علیهن»<sup>(۱)</sup> در خانواده رعایت شود - این چیزهایی که اصول کلی و اساسی است - آنگاه مشکلات بیرون خانواده برای زن قابل تحمل خواهد شد؛ اصلاً بر اینها فائق می‌آید. اگر زن در آسایشگاه خود، در سنگر اصلی خود، بتواند مشکلات خودش را کاهش بدهد، بلاشک درعرضه‌ی اجتماع هم خواهد توانست.

۱. بیان نمونه‌های نقلی عدم تفاوت زن و مرد در تقرب الی الله (عارضی و ثانوی بودن مسأله جنسیت در اسلام) ... از مجموع این چیزهایی که من نوشتم، آنچه که مایلم اینجا عرض کنم، این است که فی‌الجمله نگاه اسلام به زن - به حیث جنس - یک نگاه فوق‌العاده متعالی است.

... هم در مسئله‌ی خود زن، هم در مسئله‌ی خانواده، اسلام حرف‌های جالب، برجسته و مهم دارد. اولاً نگاه اسلام به جنسیت، یک نگاه درجه‌ی دو است؛ نگاه اول و درجه‌ی یک، حیث انسانیت است؛ که در آن، جنسیت اصلاً نقشی ندارد. خطاب، انسان است. خب، شما ببینید در تقرب الی الله، یک زنی مثل حضرت زهرا، مثل حضرت زینب، مثل حضرت مریم هستند؛ رتبه‌شان، رتبه‌های فوق تصور امثال ماهاست. در آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی احزاب، زن و مرد هیچ فرقی با هم ندارند؛ شاید اصلاً این هم به خاطر همین است که خواستند آن تصورات جاهلی مربوط به زن را بگویند: «انّ المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتینو القانتات و الصّادقین و الصادقات و الصّابرين و الصّابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصّائمین و الصّائمات و الحافظین و الحافظات و الذّاکرین الله کثیرا و الذّاکرات». از اسلام تا ذکر، یک فاصله‌ای است. یک سلسله مدارک متدرّجی هم وجود دارد. آدم در این تعبیرات دقت کند، این را پیدا می‌کند. اعدا الله لهم مغفرة و اجرا عظیما. (۳) همه جا مرد، زن؛ مرد خاشع، زن خاشع؛ مرد متصدق، زن متصدق؛ با هم هیچ فرقی ندارند. در سوره‌ی مبارکه‌ی آل‌عمران، بعد از آن «رَبَّنَا»ها می‌گوید: «فاستجاب لهم ربهم انّی لا اضعی عمل منکم من ذکر او اثنی بعضکم من بعض» (۴). مرد و زن هیچ تفاوتی ندارند. حتّی یک جا برای کوبیدن همین اندیشه‌های جاهلی که عرض کردم، زن را از مرد بالا می‌کشد؛ که یک چنین حالتی را جز در مورد اشخاص، انسان در قرآن دیگر پیدا نمی‌کند: «ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأتین و امرأت لوط». (۵) نمودار کفار، این دو تا زنند: «امرات نوح و امرأت لوط». نه نمودار برای زن‌ها؛ نه، برای زن و مرد. «کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما» (۶) تا آخر. «و ضرب الله مثلا للذین ءامنوا امرأت فرعون»؛ خدای متعال اینجا هم برای مؤمنین دو تا زن را اسم می‌آورد. حالا شما ببینید از اول تاریخ تا آخر دنیا، چه تعداد مؤمن، اعم از بزرگان، صلحا، اولیاء، انبیاء آمدند و رفتند. وقتی می‌خواهد برای این‌ها یک نمودار، یک مجسمه، یک نماد معرفی کند، دو تا زن را معرفی می‌کند: یکی «امرات فرعون» - اذ قالت ربّ ابن لی عندک بیتا فی الجنّة و نجّنی من فرعون و عمله» (۷) تا آخر - دوم «و مریم ابنت عمران الّتی احصنت فرجها فنفخنا فیهمن روحنا و صدقّت بکلمات ربّها». (۸) اصلاً چیز عجیبی است. بنابراین جنسیت یک امر ثانوی است، یک امر عارضی است؛ در کارکردهای زندگی معنا پیدا می‌کند، در سیر اصلی بشر هیچ تأثیری ندارد و معنائی پیدا نمی‌کند.

#### ۱/۱. نمود اجتماعی بیشتر مرد (و نه ترجیح مرد) علت استفاده از الفاظ مذکر در خطابات

البته «یا ایّها الذّین ءامنوا» است، «یا ایّها الذّین ءامن» نیست؛ یعنی صیغه‌ی ءامنوا، صیغه‌ی مردانه است، نه صیغه‌ی زنانه؛ اما این به هیچ وجه به معنای این نیست که در این خطاب، مرد بر زن ترجیح دارد؛ این ناشی از عوامل دیگر است؛ آن عوامل هم برای ما روشن است. حالا نمی‌خواهیم وارد آن بشویم که چرا ما مثلاً در زبان فارسی جمعیت را می‌گوییم مردم؛ از مرد می‌گیریم، نمی‌گوییم زنم؛ در انگلیسی «HUMAN»، چرا «MAN»؟ این نشانه‌ی این نیست که غلبه‌ی فرهنگ مردانه این را به وجود آورده و در لغت یک چنین تصرفی کرده؛ نه، این یک عوامل دیگری دارد. بالاخره در داخل خانواده، مرد نمای بیرونی است، زن نمای داخلی است. بخواهید یک خرده ذوقی‌تر بگویید، مرد پوست بادام است، زن مغز بادام است. از این قبیل تعبیرات می‌شود کرد. مرد ظاهرتر است، ساختمان او اینجوری است؛ خدای متعال او را برای این کار ساخته و پرداخته، زن را برای یک کار

دیگری؛ بنابراین بروز و ظهور و نمایش و نمود داشتن در مرد بیشتر است؛ به خاطر همین خصوصیات، نه به خاطر ترجیح. اما در زمینه‌ی مسایل اصلی انسان - که مربوط به انسان است - زن و مرد هیچ فرقی ندارند.

## ۲. وابستگی تام «پیشرفت جامعه اسلامی» به «خانواده» بعنوان سلول اصلی جامعه

بنابراین مسئله‌ی خانواده، مسئله‌ی بسیار مهمی است؛ پایه‌ی اصلی در جامعه است، سلول اصلی در جامعه است. نه اینکه اگر این سلول سالم شد، سلامت به دیگرها سرایت می‌کند؛ یا اگر ناسالم شد، عدم سلامت به دیگرها سرایت می‌کند؛ بلکه به این معناست که اگر سالم شد، یعنی بدن سالم است. بدن که غیر از سلول‌ها چیز دیگری نیست. هر جهازی، مجموعه‌ی سلول‌هاست. اگر ما توانستیم سلول‌ها را سالم کنیم، پس سلامت آن جهاز را داریم. مسئله این قدر اهمیت دارد. جامعه‌ی اسلامی، بدون بهره‌مندی کشور از نهاد خانواده‌ی سالم، سرزنده و بانشاط، اصلاً امکان ندارد پیشرفت کند. بالخصوص در زمینه‌های فرهنگی و البته در زمینه‌های غیر فرهنگی، بدون خانواده‌های خوب، امکان پیشرفت نیست. پس خانواده لازم است.

## ۳. تکیه ادبیات انقلاب به ادبیات تخصصی حوزه در تعریف خانواده

### ۳/۱. تبیین نقش «مادری» به عنوان کار اساسی و بی‌بدیل زن

یک اصل این است که این کار اساسی را - که کار خانه و خانواده و همسر و کدبانویی و مادری است - تحت‌الشعاع قرار ندهد. می‌شود هم. به نظرم میرسد مواردی داشتیم که خانم‌هایی اینطور عمل می‌کردند. البته یک قدری به آن‌ها سخت می‌گذرد؛ هم درس خواندند، هم درس دادند، هم خانه‌داری کردند، بچه آوردند، بزرگ کردند، تربیت کردند. پس ما با آن اشتغال و مشارکتی کاملاً موافق هستیم که به این قضیه‌ی اصلی ضربه و صدمه نزنند؛ چون این جایگزین ندارد. شما اگر بچه‌ی خودتان را در خانه تربیت نکردید، یا اگر بچه نیاوردید، یا اگر تارهای فوق‌العاده ظریف عواطف او را - که از نخ‌های ابریشم ظریف تراست - با سرانگشتان خودتان باز نکردید تا دچار عقده‌ی [عاطفی] نشود، هیچ کس دیگر نمی‌تواند این کار را بکند؛ نه پدرش، و نه به طریق اولی دیگران؛ فقط کار مادر است. این کارها، کار مادر است؛ اما آن شغلی که شما بیرون دارید، اگر شما نکردید، ده نفر دیگر آن‌جا ایستاده‌اند و آن کار را انجام خواهند داد. بنابراین اولویت با این کاری است که بدیل ندارد؛ تعیین با این است.

### ۳/۱/۱. ضرورت قدردانی از زحمات زنان در خانه توسط مردان خانواده

یک کلمه هم درباره‌ی نقش مردان عرض کنیم. در خانواده هی گفته می‌شود نقش زن. دلیلش هم واضح است؛ چون زن در خانواده عنصر محوری است. اما اینجور نیست که مرد در خانواده وظیفه و مسئولیت و نقشی نداشته باشد. مردهای بی‌خیال، مردهای بی‌عاطفه، مردهای عیاش، مردهای قدرشناس زحمات زن خانه، این‌ها به محیط خانه لطمه می‌زنند. مرد باید قدردان باشد. فرزندان هم نقش دارند. یکی از مهم‌ترین بخش‌های خانواده، فرزندانند؛ نقش آن‌ها هم احترام به والدین است. که دیگر حالا این هم داستان مفصلی است.

### ۳/۲. اهمیت بالای نقش «همسری» برای زنان در سرنوشت دینی و اجتماعی مردان

حالا در مورد خانواده، حرف خیلی زیاد است. مسئله‌ی همسری، مسئله‌ی مادری، اینها همه‌اش باید تفکیک شود. زن در خانواده یک نقش همسری دارد؛ این نقش همسری، فوق‌العاده است؛ ولو اصلاً مادری‌ای وجود نداشته باشد. فرض کنید زنی است؛ یا مایل نیست به زایمان، یا به هر دلیلی امکان زایمان برایش وجود ندارد؛ اما همسر است. نقش همسری را نباید دست‌کم گرفت. ما اگر می‌خواهیم این مرد در داخل جامعه یک موجود مفیدی باشد، باید این زن در داخل خانه همسر خوبی باشد؛ والا

نمی‌شود.

ما در دوران مبارزه و بعد از دوران مبارزه، دوران پیروزی انقلاب، آزمایش کردیم؛ مردانی که همسران همراه داشتند، هم در مبارزه توانستند پایدار بمانند، هم بعد از انقلاب توانستند خط درست را ادامه بدهند. البته عکسش هم بود. من گاهی به این دخترها و پسرهایی که می‌آمدند خطبه‌ی عقدشان را می‌خواندم - آن وقت‌هایی که می‌خواندم؛ حالا که توفیق ندارم - می‌گفتم خیلی از خانم‌ها هستند که شوهرانشان را اهل بهشت می‌کنند؛ خیلی خانم‌ها هم هستند که شوهرانشان را اهل جهنم می‌کنند؛ دست آن‌هاست.<sup>۱</sup> بنابراین نقش همسری، یک نقش بسیار مهمی است.

#### ۳/۲/۱. بیان تمثیلی «جهاد» محسوب شدن شوهرداری برای زنان

حتی کارهایشان با هم متفاوت است. «جهاد المرأة حسن التَّبَعْل»؛ (۹) یعنی ثواب مجاهدت آن جوانی را که رفته توی میدان جنگ و جان خودش را کف دستش گرفته، به خاطر این کار، به این زن می‌دهند؛ چون این کار هم زحمتش کمتر از آن نیست. البته شوهرداری خیلی سخت است. با توقعاتشان، با انتظاراتشان، با بداخلاقی‌هایشان، با صدای کلفتشان، با قد بلندترشان؛ خوب، زنی بتواند با این شرایط، محیط خانه را گرم و گیرا و صمیمی و دارای سکینه و آرامش - سَکَن - قرار بدهد، خیلی هنر بزرگی است؛ این واقعاً جهاد است؛ این شعبه‌ای از همان جهاد اکبری است که فرموده‌اند؛ جهاد با نفس است.

#### ۳/۳. تعریف ازدواج به عنوان یک امر قدسی و دینی

یک نکته هم مسئله‌ی ازدواج است. ازدواج یک تقدسی دارد از نظر ادیانی که حالا من می‌شناسم. من در این خصوص، تفحص زیادی نکردم. بد هم نیست که بعضی از دوستان آماده‌ی به کار در این زمینه تفحص کنند. غالباً مراسم ازدواج، یک مراسم مذهبی است؛ مسیحی‌ها آن را توی کلیسا انجام می‌دهند، یهودی‌ها آن را در کنائشان انجام می‌دهند؛ مسلمان‌ها هم اگرچه در مسجد انجام نمی‌دهند، اما اگر بتوانند، در مشاهد مشرفه، و آلاً در ایام متبرک دینی و عمدتاً به وسیله‌ی رجال دین، این را انجام می‌دهند. رجل دینی هم وقتی برای ازدواج نشست، مبالغی دین بیان می‌کند. بنابراین صبغه، کاملاً صبغه‌ی دینی است. ازدواج یک جنبه‌ی قدسی دارد؛ این جنبه‌ی قدسی را نباید از آن گرفت.

#### ۴. تکیه ادبیات انقلاب در تعریف حضور اجتماعی زنان به «مشروط کردن ادبیات دانشگاه به شرع»

۴/۱. تأیید اشتغال و مشارکت‌های اجتماعی زنان در صورت عدم صدمه آن به نقش «مادری» به عنوان کار اساسی و

بی‌بدیل زن

... از جمله‌ی مسایلی که مطرح می‌شود، مسئله‌ی اشتغال بانوان است. اشتغال بانوان از جمله‌ی چیزهایی است که ما با آن موافقیم. بنده با انواع مشارکت‌های اجتماعی موافقم؛ حالا چه از نوع اشتغال اقتصادی باشد، چه از نوع اشتغال سیاسی و اجتماعی و فعالیت‌های خیرخواهانه و از این قبیل باشد؛ اینها هم خوب است. زن‌ها نصف جامعه‌اند و خیلی خوب است که اگر ما بتوانیم از این نیم جامعه در زمینه‌ی اینگونه مسایل استفاده کنیم؛ منتها دو سه تا اصل را باید ندیده نگرفت. یک اصل این است که این کار اساسی را - که کار خانه و خانواده و همسر و کدبانویی و مادری است - تحت‌الشعاع قرار ندهد...

۴/۱/۱. ضرورت رعایت مسأله «مجرم و نامحرم» در مشارکت‌های اجتماعی زنان و حفظ روابط گرم خانواده

<sup>۱</sup> - البته مردها هم عیناً همین نقش را دارند. در باب خانواده، نقش مردها را هم بایستی نادیده نگرفت.



دومین مسئله، مسئله‌ی محرم و نامحرماست. مسئله‌ی محرم و نامحرم در اسلام جدی است. البته بخش عمده‌ای از این قضیه‌ی محرم و نامحرم باز برمیگردد به خانواده. یعنی چشم پاک و دل بی‌وسوسه و ریب برای هریک از زوجین موجب میشود که محیط خانواده از طرف او تقویت و گرم شود؛ مثل یک کانون گرمابخشی، محیط را گرم می‌کند. اگر آن طرف مقابل هم همین چشم پاک و دل خالی از وسوسه را داشت، طبعاً این دوجانبه خواهد شد و محیط می‌شود محیط کانون خانوادگی گرم و بامحبت. اگر چنانچه نه، چشم خائن، دست خائن، زبان دو وجه، دل بی‌محبت و بی‌اعتقاد به همسر و همسری وجود داشت، ولو ظاهرسازی‌هایی هم باشد، محیط خانواده سرد می‌شود.

#### ۴/۱/۲. اشاره به تأثیر منفی سوءظن‌های ناشی از اشتغالات زنان

در مقالات دوستان خواندم که همین بیرون رفتن‌ها و همین اشتغالات و این‌ها موجب می‌شود که گاهی سوءظن‌های بی‌جا به وجود بیاید. لیکن فرقی نمی‌کند؛ بالاخره اگر سوءظن پیدا شد، چه سوءظن، مستند درستی داشته باشد، چه نداشته باشد، اثر خودش را می‌بخشد؛ مثل گلوله‌ای است که از این لوله بیرون می‌آید؛ اگر توی سینه‌ی کسی خورد، می‌کشد؛ چه این شخص عامد باشد، چه اشتبهاً دستش رفته باشد روی ماشه. گلوله فرقی نمی‌گذارد. گلوله نخواهد گفت چون کسی که من را شلیک کرد، عامد نبود، پس من سینه‌ی این طرف مقابل را ندرم؛ نه، گلوله می‌درد. این سوءظن کار خودش را می‌کند؛ چه منشأ درستی داشته باشد، چه ناشی از وسواس و مثلاً تصورات و توهمات بی‌جا باشد.

#### ۵. بیان نمونه‌های انحراف تمدن غربی در موضوع حضور اجتماعی زنان

۵/۱. اشاره به نیرنگ غرب در تفکیک مسأله زن از موضوع خانواده به دلیل نقطه ضعف بودن موضوع خانواده برای غرب البته این را هم بگوییم؛ غرب رندانه از زیر بار طرح مسئله‌ی خانواده در می‌رود. توی همه‌ی بحث‌هایی که این‌ها می‌کنند، بحث زن هست، اما اصلاً بحث خانواده نیست. خانواده، نقطه‌ی ضعف غرب است. مسئله‌ی زن را مطرح می‌کنند، اما اصلاً اسم خانواده را نمی‌آورند؛ با اینکه زن از خانواده جدا نیست. بنابراین رسیدن به این مسئله، لازم است.

#### ۵/۲. ضلالت عمیق غرب در مسأله زن بدلیل تعریف هویت زن به وسیله شهوت‌رانی مردان

البته انتقادهایی که شما به غرب کردید، بیشتر در زمینه‌ی خانواده بود؛ اما عقیده‌ی من این است که بیشترین جریمه‌ی غرب در مسئله‌ی زن و خانواده، در نگاهش به زن است؛ و این را با یک جمله و دو جمله نمی‌شود توصیف کرد. بزرگ‌ترین ضربه و اهانت به کرامت زن را همین سیاست غربی دارد انجام می‌دهد. همین فمینیست‌های افراطی هم - که خب، لایه‌های متعددی دارند - من حیث لایشعر دارند به زن ضربه می‌زنند. حالا من حیث لایشعر که می‌گوییم، نگاه خوش‌بینانه است - یعنی این‌هایی که دست‌اندرکارند، ظاهراً نمی‌فهمند چه کار دارند می‌کنند - احتمال دارد سیاست‌گذارانی، برنامه‌ریزانی در پشت صحنه هستند که آن‌ها می‌فهمند دارند چه کار می‌کنند؛ کما این‌که این احتمال در همان پروتکل‌های صهیونیسم کاملاً پیش‌بینی شده. یعنی ضایع کردن جنس زن او را مظهری برای استفاده‌ی شهوانی مرد قرار دادن، در مواد آن پروتکل‌ها هست. حالاً ممکن است کسی در اعتبار و صحت سند آن پروتکل خدشه کند، لیکن وقتی آدم دستگاه صهیونیسم و شبکه‌ی تبلیغاتی صهیونیسم را ملاحظه می‌کند، می‌بیند عملاً همین کار را می‌کنند؛ حالا اگر هم برایشان واجب نشده، به نحو مستحب دارند انجام می‌دهند؛ ملتزمند این کار را بکنند، و دارند می‌کنند. زن را ضایع می‌کنند.

یعنی آنچنان رسم و عرف و عادت لایتخلف شده که کسانی جرأت نمی‌کنند برخلاف آن رفتار کنند. در یک مجلس رسمی، یک مرد باید با لباس رسمی بیاید؛ پاپیون بزند، یقه‌اش بسته باشد، آستینش هم تا سرمچ باشد؛ نه اجازه دارد شلوارک بپوشد، نه

اجازه دارد تی شرت بپوشد؛ اما یک خانم در همان جلسه‌ی رسمی، حتماً بایستی بخش‌های مهمی از بدنش عریان باشد؛ اگر پوشیده‌ی کامل بیاید، محل اشکال است؛ اگر بدون جدابیت‌ها بیاید، محل اشکال است؛ اگر آرایش نکرده بیاید، محل اشکال است! این شده عرف. افتخار هم می‌کنند. در غرب، بخصوص در آمریکا و در شمال اروپا - کشورهای اسکانداوی - مراکز مهمی وجود دارد که اصلاً بنای کارش بر عرضه‌ی جنسی زن در مقابل مرد است؛ در روزنامه‌ها و مجلات هم تبلیغ می‌شود، هیچ کس هم اعتراض نمی‌کند! این شده عرف، این شده عادت. چه ضربه‌ای برای زن از این بالاتر؟ الگو درست کردن برای زنان به این شکل - زنان خودشان را می‌گویم، و کشورهایی که دنباله‌رو آن‌ها هستند، نه زنان ما را - یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌هایی است که دارند می‌زنند. بنابراین نباید در مقابل این فرهنگ غلط انفعال داشت. غرب در قضیه‌ی زن و خانواده، در یک گمراهی و ضلالت عمیقی به سر می‌برد. فقط خانواده نیست؛ بلکه در مورد شخصیت زن، هویت زن، غرب در یک گمراهی عجیبی است.

۵/۳. تأثیر تدریجی ویرانی بنیاد خانواده در توقف پیشرفت دنیای غرب خصوصاً با توجه به وجود حریم‌های اخلاقی در هنگام آغاز پیشرفت جوامع غربی

حالا نقض نشود که شما می‌گویید در غرب خانواده نیست، پیشرفت همه‌ست. آنچه که امروز در ویرانی بنیاد خانواده در غرب روزبه‌روز بیشتر دارد نمودارهایش ظاهر می‌شود، اینها اثرش را خواهد بخشید؛ هیچ عجله‌ای نباید داشت. حوادث جهانی و حوادث تاریخی این جور نیست که زودبازده و زوداثر باشد؛ این‌ها بتدریج اثر خواهد گذاشت؛ کما اینکه تا حالا هم اثر گذاشته. آن روزی که غرب به این پیشرفت‌ها دست پیدا کرد، در آن‌جا هنوز خانواده سر جای خودش بود؛ حتی مسئله‌ی جنسیت با همان رعایت‌های اخلاقی جنسی - البته نه به شکل اسلامی، بلکه به شکل خاص خودش - وجود داشت. اگر کسی با معارف غربی آشنا باشد، هم در اروپا و هم بعداً در آمریکا این را می‌بیند و مشاهده می‌کند. این مسئله‌ی رعایت‌های اخلاقی دو جنس نسبت به یکدیگر، مسئله‌ی حیا، پرهیز از تهمت، اینها چیزهایی بود که آن روز وجود داشت. این بی‌بندوباری‌ها و اباحی‌گری‌ها به تدریج در آن‌جا به وجود آمده. آن روز یک زمینه‌هایی فراهم شد و به اینجا رسید. وضع امروز هم فردای بسیار تلخ و سختی را برای آن‌ها رقم می‌زند...

## هدف محتوا: حضور انقلابی زنان در مجموعه حضور ملی در آینده نظام جمهوری اسلامی

به هر حال نقش زنان، یک نقش بی‌بدیلی است. پس خود این نقش، اقتضاء می‌کند؛ چون آینده دارد. تازه از عمر انقلاب، سی و دو سال گذشته. سی دو سال برای یک انسان هم عمر جوانی است، چه برسد برای یک تاریخ. این نظام الهی باید صدها سال عمر کند. ما هنوز در اول جوانی‌اش هستیم. آینده احتیاج دارد به این حضور زنانه در مجموعه‌ی حضور ملی. پس بایستی ما راجع به مسئله‌ی زن و حفظ این ظرفیت که در جامعه‌ی ما وجود دارد، تلاش کنیم. این دلیل اول است برای اینکه باید به مسئله‌ی زن پردازیم.

۱/۱. تبیین نقش ممتاز زنان در انقلاب اسلامی و دوران محنت‌بار دفاع مقدس از طریق بیان عظمت صبر مادران و

### همسران شهدا و جانبازان

مسئله‌ی زن و خانواده برای کشور، جزو مسائل درجه‌ی یک است. دوستان، خانم‌ها و آقایانی که آمدند صحبت کردند، این معنا را ثابت کردند. هیچ لزومی ندارد که ما بیش از آنچه شما گفتید و خیلی وسیع و خوب بیان کردید، چیزی بگوییم. خود این بیانات نشان داد که مسئله بسیار مهم است. اولاً نقش و سهم بانوان در نظام، یک نقش فوق‌العاده و ممتاز است؛ همچنان که در اصل انقلاب، نقش بانوان ممتاز بود. حالا شاید جوان‌های عزیزی که در جلسه هستند و در دوران مبارزات نبودند یا در دوران انقلاب نبودند، نمی‌دانند آن‌جا چه اتفاقی افتاد؛ جز از طریق گزارش‌هایی که همه‌اش هم متأسفانه ناقص است. همه‌ی گزارش‌هایی که از دوران مبارزه و دوران انقلاب بیرون آمده، گزارش‌های ناقص و یک‌جانبه و کوتاه است. یک کار بزرگی هم در این زمینه داریم، که اگرچه جزو اندیشه‌های راهبردی نیست، اما جزو کارهای راهبردی است و ان‌شاءالله باید دنبال شود. بعضی از شهرها آن کسانی که سابقه دارند، می‌دانند که زنان، هم در دوران مبارزه نقش داشتند، هم بخصوص در همان دوران انقلاب - یعنی آن یک سال و نیمی که حرکت انقلابی عمومی شروع شد - نقش داشتند. زنان یک نقش مؤثر و بی‌جایگزین داشتند؛ که اگر نبودند زنان توی این اجتماعات، بلاشک این اجتماعات عظیم و این تظاهرات عظیم، آن اثر رانمی بخشید؛ علاوه بر اینکه در بعضی جاها مثل مشهد ما، اصلاً شروع این تظاهرات، از زنان شد. یعنی اولین حرکت عمومی مردمی، یک حرکت زنانه بود. البته مورد تعرض پلیس هم قرار گرفتند. بعد از آن بود که حرکت‌های مردانه راه افتاد.

هم در مبارزات این‌جور بود، هم در ایفای نقش در تشکیل نظام، هم در دوران بسرعت پدید آمده‌ی بعد از تشکیل نظام؛ یعنی دوران جنگ، دوران محنت، دوران امتحان سخت؛ «حتی اذا ضاقت علیهم الأرض بما رحبت». (۱) اوضاع و احوال در دوران جنگ سخت شد. حالا بعضی‌ها جنگ را از تلویزیون و رادیو و اینها می‌شنفتند، بعضی‌ها با جسم و جان و تن خودشان توی میدان جنگ بودند. این گزارش‌های پر از حماسه و شور که از جنگ داده می‌شود، همه‌اش هم درست است - من چون خیلی از این کتاب‌های مربوط به خاطرات رزمندگان را می‌خوانم، می‌دانم همه‌ی اینها درست است - آن شور و شوق و آن عشق به مجاهدت و شوق به شهادت و عدم بیم از مرگ و اینها، همه‌اش همینی است که توی گزارش‌ها هست و درست است؛ لیکن نگاه کلان به جنگ، یک نگاه کاملاً محنت‌بار بود. خب، آن گردانی که جلو با شوق و ذوق دارد می‌جنگد، او که نمی‌داند توی قرارگاه اصلی نسبت به مجموعه‌ی جبهه چه حالتی وجود دارد، چه ضعف‌هایی هست، چه نگرانی‌ها و دغدغه‌های جدی‌ای هست؛ و پشت سر قرارگاه اصلی، در سطح کلان، در کشور، چه کمبودهایی، چه دلهره‌هایی وجود دارد. دوران سختی بود. در این دوران سخت، نقش زنان، یک نقش فوق‌العاده بود؛ نقش مادران شهدا، نقش همسران شهدا، نقش زنان مباشر در میدان جنگ، در کارهای پشتیبانی و بعضاً بندرت در کارهای عملیاتی و نظامی - که من بخش کارهای پشتیبانی‌اش را خودم از نزدیک در اهواز دیدم - یک نقش فوق‌العاده بود. زن‌ها حتی در بخش‌های نظامی هم فعال بودند؛ همین نوشته‌ی خانم حسینی - دا - این را نشان می‌دهد.

اینها یک مجموعه‌ی کاری است که واقعاً با هیچ معیاری، با هیچ ترازویی قابل اندازه‌گیری نیست. مادر، مادر شهید، مادر دو شهید، مادر سه شهید، مادر چهار شهید؛ شوخی نیست؛ این‌ها به زبان آسان می‌آید. بچه‌ی انسان سرما می‌خورد، دو تاسرفه می‌کند، چقدر نگران می‌شویم؟ یک بچه‌ی انسان برود کشته بشود، دومی برود کشته بشود، سومی برود کشته بشود؛ شوخی است؟ و این مادر با همان احساسات مادرانه‌ی سالم و جوشان و پرفوران، آنچنان نقشی ایفاء کند که صد تا مادر دیگر تشویق بشوند بچه‌هاشان را بفرستند میدان جنگ. اگر این مادرها آن وقتی که جنازه‌ی بچه‌هاشان می‌آمد یا حتی نمی‌آمد، آه و ناله می‌کردند، گله می‌کردند، یقه چاک می‌زدند، اعتراض به امام و اعتراض به جنگ می‌کردند، مطمئناً جنگ در همان سالهای اول و در همان مراحل اول زمین‌گیر میشد. نقش مادران شهدا این است.

همسران صبور شهدا، زن‌های جوان، شوهران جوان خودشان را در آغاز زندگی شیرین خانوادگی مورد آرزو از دست بدهند. اولاً راضی بشوند این شوهر جوان بلند شود برود جایی که ممکن است برنگردد؛ بعد هم شهادت او را تحمل کنند؛ بعد هم افتخار کنند، سرشان را بالا بگیرند. اینها آن نقش‌های بی‌بدیل است.

بعدآنچه که تا امروز ادامه دارد، همسری با جانبازان است. خانم‌هایی رفتند همسر جانبازان شدند. یک مرد ناقص معیوب، احياناً بد اخلاق به خاطر وضع جسمی یا اختلالات ناشی از موج‌گرفتگی و غیره را انسان به عنوان یک متعهد و یک مسئول، داوطلبانه و بدون هیچ اجباری برود پذیرایی‌اش را به عهده بگیرد، خیلی فداکاری کرده است. یک وقت شما می‌گویید من می‌آیم روزی دو ساعت از شما پذیرایی می‌کنم. خب، هر روزی که شما می‌روید، او از شما تشکر می‌کند. یک وقت هست که نخیر، شما خودتان را به عنوان همسر او توی خانه‌ی او می‌گذارید؛ شدید بدهکارا یعنی طبیعت کار این است که باید شما این کار را بکنید. اینها این فداکاری را کردند. اصلاً نمی‌شود نقش زنان را محاسبه کرد.

۱/۱/۱. خط‌شکنی حضرت امام خمینی در تشخیص عظمت نقش زنان و رهبری آن در مقابل اوج بی‌اعتمادی و مخالفت بزرگان نسبت به این مهم

و من اقرار کنم، اعتراف کنم؛ اول کسی که این نقش را فهمید، امام بزرگوار ما بود - مثل خیلی چیزهای دیگری که اول او فهمید، در حالی که هیچ کدام از ماها نمی‌فهمیدیم - همچنان که امام نقش مردم را فهمید. امام تأثیر حضور مردم را درک کرد، آن وقتی که هیچ کس درک نمی‌کرد. بزرگانی با یک تعبیرات زشتی به ما می‌گفتند که شما فکر می‌کنید با همین مردم می‌شود کار بزرگی انجام داد؟ آنچنان با تحقیر حرف می‌زدند، کأنه اصلاً انسان نیست آن کسی که به او اشاره می‌کنند؛ امام نه؛ امام قدر مردم را دانست، مردم را شناخت، توانایی‌های آن‌ها را درک کرد، کشف کرد، فراخوان داد. امام چون صادق بود، چون سخن از آن دل پاک بزرگ نورانی بیرون می‌آمد، اثر گذاشت؛ لذا همه آمدند توی میدان. آن روزی که روز تشکیل کمیته بود، از همه‌ی قشرها آمدند توی کمیته؛ دانشجو آمد، استاد آمد، طلبه آمد، عالم طراز بالا آمد، مردم کوچه و بازار آمدند؛ آمدند عضو کمیته شدند. آن روزی که نوبت جنگ شد، همه به دستور امام رفتند داخل میدان جنگ شدند. آن روزی که امام در اواخر عمرش فرمود باید بروید، بسازید، درست کنید - استغناء - آمدند وارد میدان سازندگی شدند. آن راهگشایی‌ها تا امروز هم ادامه دارد. به نظر من الان هم هرچه ما داریم پیش می‌رویم، ضرب دست امام است. ایشان آنچنان این گوی را محکم پرتاب کرده، که حالا حالاها امثال بنده باید دنبالش بدویم. این مردم حرکت کردند. نسل به نسل هم دارد دست به دست می‌شود. امام در زمینه‌ی زن هم همین جور بود. امام نقش زنان را فهمید؛ و آلاً بودند بزرگانی از علما که ما با این‌ها بگومگو داشتیم، که اصلاً زن‌ها در تظاهرات شرکت نکنند یا نکنند آن‌ها می‌گفتند زن‌ها در تظاهرات شرکت نکنند. آن حصار محکمی که انسان به او تکیه می‌داد، خاطر جمع می‌شد، تا بتواند در مقابل این جور نظراتی که از مراکز مهمی هم ارائه می‌شد، بایستد، حصار رأی امام و فکر امام و عزم امام بود. رحمت خدای متعال تا ابدآبدین بر این مرد بزرگ باد.

## برنامه

**ضرورت برنامه:** خلاهای پژوهشی نظری و کاربردی گسترده در مساله زن و خانواده

هم در عرصه‌ی نظری، ما نقاط ضعفی داریم، نقاط قوتی داریم؛ هم در عرصه‌های کاربردی، نقاط ضعفی داریم، نقاط قوتی داریم؛ اینها در این جلسات شناخته می‌شود. با بحثی که صاحب‌نظران و مجربان هر رشته‌ای با تکیه‌ی بر معلومات و دستاوردهای علمی خود می‌کنند، ما می‌توانیم نقاط قوت خودمان را تشخیص بدهیم و نقاط ضعف خودمان را هم تشخیص بدهیم و درصدد علاج بریبیایم. بخواهیم آن نقاط رخنه‌پذیر یا نقاط سست را ترمیم کنیم، اصلاح کنیم و ضعف‌ها را برطرف کنیم باید بدانیم در حوزه‌ی نظریه‌پردازی، کجا جلوییم، کجا عقبیم. یک جاهایی واقعاً ما جلو هستیم، در یک مواردی هم واقعاً عقبیم.

**موضوع برنامه: ۱. تئوریزه شدن منابع اسلامی مربوط به مسأله زن در میان مدت و دراز مدت**

در همین زمینه‌ی مسأله‌ی زن، این همه منابع و تعالیم اسلامی در دسترس ماست: آیات کریمه‌ی قرآن؛ چه آیاتی که مستقیماً به این مسئله ارتباط پیدا می‌کند، و چه آیاتی که با کلیت خود، با عموم و اطلاق خود شامل این مورد می‌شود، در اختیار ماست؛ این‌ها را باید تئوریزه کنیم؛ به شکل نظریه‌ها و مجموعه‌های قابل تشعب، قابل استفاده و قابل استنتاج دریاوریم و در اختیار همه بگذاریم؛ هم در اختیار خودمان برای برنامه‌ریزی، هم در اختیار مخالفین، هم در اختیار استفسارکنندگان؛ که اشاره کردند و درست است. امروز در دنیا استفسارکنندگان و سؤال کنندگان از نظرات جمهوری اسلامی - که تجربه‌ی سی ساله‌ای را با خود دارد - زیاد شده‌اند. البته شماها هم قاعدتاً اطلاع دارید، ما هم از کلانش اطلاع داریم؛ زیاد مراجعه می‌کنند، زیاد میپرسند، در موضوعات مختلف زیاد می‌خواهند بدانند، که در جمهوری اسلامی چه چیزی وجود دارد. خوب، این‌ها را باید برای آن‌ها فراهم کرد.

**۱/۱- ضرورت تئوریزه شدن دارایی‌های علمی خودی در مسأله زن در میان مدت و بلندمدت**

ما باید در این بررسی‌ها، از دارایی‌های علمی خودمان - که کم هم نیست - استفاده کنیم. ده‌ها نظریه و الگوی مترقی در همین زمینه‌ی زن و خانواده می‌شود استخراج کرد. اینها نظریه‌پردازی بشود، تئوریزه بشود، با جوانبش، با اجزایش، تدوین بشود و ارائه بشود. اینها کارهای میان‌مدت و بلندمدتی است که حتماً بایستی انجام بگیرد. تعالیم ناب و مترقی اسلام در قرآن و حدیث باید مورد استفاده قرار بگیرد.

**هدف برنامه:** انعقاد فکر صحیح پیرامون مسائل زنان برای برنامه‌ریزی و اجرا

می‌خواهیم بخصوص از جهات نظری گشایشی بشود، راهی باز شود، تا نخبگان کشور، مغزهای فعال کشور و مجربان در هر رشته‌ای بتوانند سهمی بر عهده بگیرند برای انعقاد یک فکر صحیح، که قاعده‌ی اجرا و عمل و برنامه‌ریزی خواهد شد؛ قصد این است.

## سازمان

### ضرورت سازمان: عدم مواجهه نخبگان با مسائل زن و خانواده در کشور

هدف از این جلسه و این نشست‌ها، تبادل نظر عالمانه با جمع‌های نخبگانی است درباره‌ی مسائل اساسی کشور. اگر گفته می‌شود اندیشه‌های راهبردی، بلبه، در واقع سعی بر این است که به یک اندیشه برسیم؛ منتها میتوان تقسیم کرد، تنويع کرد؛ اندیشه در باب عدالت، اندیشه در باب زن و خانواده؛ بعد فهرست طولانی‌ای داریم در حدود بیست و چند موضوع، که هر کدام از این‌ها عنوان اندیشه رویش دارد؛ اندیشه‌ها به این لحاظ است؛ و آلا بنا بر این است که این جمع نخبگانی با زایش فکری و معنوی و کمکی که به اسلام و نظام جمهوری اسلامی خواهند کرد، ان شاء الله در هر زمینه‌ای به یک نظر واحد و یک اندیشه‌ی واحد برسیم. البته در این جلسات، غرض این نیست که ما از صفر تا صد یک موضوع را بررسی کنیم - که عملی هم نیست - غرض، باز شدن راه مواجهه‌ی با مسائلی است که برای یک کشور و برای آینده مطرح است.

## موضوع سازمان:

### ۱. عدم انفعال در نقد نظریه های رایج دنیا

... بررسی و نقد نظریه های رایج دنیا، بدون انفعال. این مسئله بدون انفعال، خیلی مسئله مهمی است. البته من امشب از اولین سخنران که مطالبی را بیان کردند، تا آخر، این روح را دیدم؛ دیدم نگاه، نگاه انتقادی است به وضعی که در غرب در مورد زن و بخصوص در مورد خانواده وجود دارد

### ۲. دوری از شتابزدگی در روند کار برای دستیابی به محصول عمیق و ماندگار

ما خیلی عجله هم نداریم. البته مایلیم کارها سریع پیش برود - یعنی با تنبلی و عقب ماندگی و اینها هیچ موافق نیستیم - اما شتابزدگی در کار نیست. ما نمیخواهیم شتابزده کار کنیم؛ میخواهیم کار، متین، عمیق، ماندگار، قابل عرضه و قابل دفاع از آب دربیاید. ان شاء الله این جلسات - هم این جلسه، هم دو جلسه قبلی - این نقش را ایفاء خواهد کرد؛ من یک اطمینانی به این معنادارم.

### ۳. سرمایه گذاری توسط نظام برای پژوهش در مسأله زن

خب، این جلسه هم که خیلی خوب بود. آنچه که ما در این جلسه فهمیدیم، علاوه بر استفاده ای که از محتوای مطالب دوستان کردیم، مهم این بود که فهمیدیم در حوزه زن و خانواده، از لحاظ علمی - کارشناسی، کارهای بر زمین مانده الی ماشاء الله داریم. این قدر کار بر زمین مانده داریم که بعضی از همین پیشنهادهایی که دوستان کردند - که مرکز چینی تشکیل شود، مرکز چنانی تشکیل شود - همه اش درست است؛ باید واقعاً بشود.

... نتیجه این خواهد شد که سرمایه گذاری پژوهشی در حد طاقت لازم است؛ این را ما تصدیق می کنیم. ما با مراجعه به مقاله های دوستان - که چکیده مقاله ها و خود مقاله ها را قبلاً به من دادند، من هم یک مروری کرده ام - به این نتیجه می رسیم که بایستی مجموعه ای نظام، سرمایه گذاری مهمی در حد طاقت و امکانات خود در زمینه پژوهش در این مسئله بکند.

### ۴. راهکارهای عملی ادبیات انقلاب در وضع موجود

#### ۴/۱. منزلت دولت در توانمندسازی زنان شاغل برای ایفای نقش مادری

آن وقت همین جا وظیفه ای بر دوش دولت است. باید به آن خانم هایی که حالا به هر دلیلی، به هر جهتی، با هر ضرورتی، کار تمام وقت یا نیمه وقت را قبول کرده اند، کمک بشود تا بتوانند به مسئله مادری برسند، به مسئله خانهداری برسند. با مرخصی ها، با زمان بازنشستگی، با مدت کار روزانه، به نحوی بایستی دولت کمک کند تا این خانمی که حالا به هر دلیلی آمده اینجا شاغل شده، بتواند به آن قضیه هم برسد.

#### ۴/۲. منزلت جامعه در ارزش گذاری ویژه برای کار زنان خانه دار

جامعه باید قدر دان باشد. حتماً بایستی بر روی کار زن های خانه دار ارزش گذاری ویژه بشود. بعضی می توانستند بروند کار بگیرند، بعضی می توانستند تحصیلات عالی بکنند، بعضی تحصیلات عالی هم داشتند - من دیدم زنانی را از این قبیل - گفتند ما می خواهیم این بچه را بزرگ کنیم، خوب تربیت کنیم، نرفتم کار بگیریم. زن نرفته کار بگیرد، آن کار هم زمین نموده؛ آنده نفر دیگر رفتند آن کار را گرفتند. باید از این جور زنی قدر دانی شود. در بیاناتی که حضرات فرمودند، این بود که مثلاً بیمه هایی برای اینها در نظر گرفته شود. بله، تأمین اقتصادی شان، بیمه شان، بقیه ی چیزهایی که لازم است، باید در نظر گرفته شود.

۴/۳. منزلت نظام در کار بین‌المللی مربوط به مساله زنان

یک طرح خوبی هم در زمینه‌ی یک کار بین‌المللی در خصوص زن مطرح شد، که حالا مجال نشد درباره‌ی آن صحبت کنیم. من آن طرح را دیدم و آن را تأیید می‌کنم. از نظرات خانمی هم که درباره‌ی مسائل بین‌المللی صحبت کردند، می‌شود استفاده کرد. خوب است یک کار بین‌المللی در زمینه‌ی زنان انجام بگیرد.

۵. تجلیل از مدیریت نشست، شرکت کنندگان و سطح علمی مباحث مطرح شده

... تشکر می‌کنم از شرکت حضار محترم در این کار دسته‌جمعی بسیار با اهمیت. همچنین تشکر ویژه‌ای دارم از سخنرانان و سخنگویان؛ چه آنهایی که مطالبی را عرضه کردند، چه آنهایی که اعتراضاتی را بیان کردند. از رئیس و مدیر برنامه، جناب آقای دکتر واعظزاده هم صمیمانه تشکر می‌کنم؛ هم به خاطر اداری خوب این جلسه، و هم بیشتر به خاطر تمهید و سازماندهی اساسی‌ای که برای شکل و محتوای این جلسه، ایشان به کمک یک جمعی در طول چند ماه انجام دادند.

گویندگان محترم امشب درباره‌ی خانواده بسیار بحث‌های خوبی کردند. حقیقتاً بحث‌ها خوب بود. من اگر بخواهم داوری کنم، خواهم گفت که متوسط بحث‌ها از سطح خوب بالاتر بود؛ حرف‌های درست، آمارهای خوب، استنباط‌های خوب، استنتاج‌های خوب، از زوایای مختلف. یک قضیه‌ی چند بعدی را، از هر بعدی، یک صاحب‌نظری، یک اندیشمندی بررسی کرد. نورا فکن‌ها را انداختید به پیکره‌ی این موضوع حساس و مهم. انسان می‌تواند این زوایا را ببیند. ما واقعاً استفاده کردیم.

به هر حال از شما تشکر میکنیم. من از این جلسه راضی هستم. الحمدلله جلسه‌ی خوبی بود. ان‌شاءالله خداوند هم از همه‌ی ما راضی باشد و زحماتی که کشیدید، منظور نظر حضرت بقیه‌الله (ارواحنا فداه) باشد و کار هم ان‌شاءالله دنبال شود و دنبال می‌شود.



## هدف سازمان:

۱. گفتمان‌سازی در مسأله‌ی زن به دلیل تأثیر آن در به وحدت رساندن کل جامعه در یک جهت البته ما قبلاً با دوستانی که در دفتر هستند، آقای واعظ زاده و دیگران، درباره‌ی ادامه‌ی کار این نشست در مورد مسأله‌ی زن و خانواده صحبت کردیم؛ کارهایی در ذهن دارند. هم در زمینه‌ی مسائل نظریه‌پردازی کارهای مهمی ان‌شاءالله انجام خواهد گرفت، هم در زمینه‌ی گفتمان‌سازی، و هم در زمینه‌ی نزدیک کردن این گفتمان به اجرا؛ که البته اگر به صورت گفتمان در آمد، اجرای آن دیگر کار دشواری نیست. یعنی همان اشکالاتی که به مجلس و شورای نگهبان و دولت و غیره دارند، همه‌ی آن‌ها برطرف میشود. گفتمان یک جامعه مثل هوست، همه تفشش می‌کنند؛ چه بدانند، چه ندانند؛ چه بخواهند، چه نخواهند. باید این گفتمان‌سازی انجام بگیرد؛ که البته نقش رسانه‌ها و بالخصوص نقش روحانیون و نقش بزرگان و اساتید دانشگاهی حتماً نقش بارز و مهمی است.

### ۱/۱. ضرورت گفتمان‌سازی برای مقابله با از بین رفتن جنبه قدسی و دینی امر ازدواج

گرفتن جنبه‌ی قدسی به همین کارهای زشتی است که متأسفانه در جامعه‌ی ما رایج شده. این مهریه‌های سنگین به خیال این که می‌تواند پشتوانه‌ی حفظ خانواده و حفظ زوجیت باشد، تعیین میشود؛ در حالی که این جور نیست. حداکثر این است که شوهر از دادن امتناع می‌کند، می‌بردش زندان؛ یک سال، دو سال زندان می‌ماند. در این اقدام، به زن چیزی نمیرسد؛ او بهره‌ای نمی‌برد، جز اینکه کانون خانواده‌اش هم متلاشی می‌شود. این که در اسلام از حضرت امام حسین (علیه‌السلام) نقل شده که فرمود ما دخترانمان و خواهرانمان و همسرانمان را جز با مهرالسنة عقد نکردیم، به خاطر این است؛ و آلاً می‌توانستند. اگر امام حسین می‌خواست مثلاً با هزار دینار هم عقد بکند، می‌توانست؛ لازم نبود مثلاً با پانصد درهم - دوازده و نیم اوقیه - مقید به این کار بشود. آن‌ها می‌توانستند، اما کمش کردند. این کم کردن، با یک محاسبه است؛ این خیلی خوب است. یا همین تشریفات زائد ازدواج - خرج‌های زیاد، مجالس متعدد - که واقعاً انسان دلش می‌گیرد وقتی می‌شنود. این‌ها از آن مواردی است که گفتمان‌سازی می‌خواهد. خانم‌های مؤثر، آقایان مؤثر، اساتید دانشگاه، روحانیون، بالخصوص صدا و سیما و رسانه‌ها باید در این زمینه‌ها کار کنند؛ این را از این حالت بیرون بیاورند.

### ۲. آماده کردن زمینه برای جدیت و پیشرفت در کار

قبلاً دو تا نشست داشتیم: یک نشست مربوط به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت بود، یک نشست هم مربوط به عدالت بود؛ که اگرچه دو موضوع جداگانه هستند، اما در طول همنند. کارهای خوبی انجام گرفته. من مایلیم برادران و خواهران این را بدانند؛ چون در کاری که از حالا به بعد می‌خواهیم نسبت به موضوع امشب داشته باشیم، تأثیر می‌گذارد. بدانید کار با جدیت پیش می‌رود. آقای دکتر واعظ زاده اشاره کردند. تفصیل کارهایی که شده، بیش از آن مقداری است که حتی ایشان به عنوان گزارش گفتند؛ چون بنای بر اختصار داشتند. کارهای جدی خوبی شده. بالخصوص این مرکزی که برای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت تشکیل شد، با کمک محققین مشغول کارهای بسیار خوبی است. در واقع این جلسات هر کدام بذری را در یکسرزمین مستعدی می‌پاشد. آبیاری این سرزمین به عهده‌ی عواملی است که بعضی تا حالا تمهید شده‌اند، بعضی هم در فکر هستیم که ان‌شاءالله تمهید بشوند. البته فضای عمومی جامعه هم کمک می‌کند تا بیابد.

خداوند متعال به همه‌ی شماها خیر بدهد. پروردگارا! رحمت و فضل و هدایت خودت را بر این جمع نازل کن. پروردگارا! آنچه گفتیم و شنیدیم و انجام دادیم و خواهیم داد، برای خودت و در راه خودت و خالصاً و مخلصاً قرار بده. پروردگارا! آن را از ما قبول بفرما. پروردگارا! توفیقات خودت را بر این جمع و بر همه‌ی ملت ایران و بالخصوص بر مسئولینی که در این زمینه مسئولیت‌های زیادی دارند، نازل بفرما.

والسلام علیکم و رحمۃ‌الله و برکاته



## نقض توسعه همه‌جانبه در مبانی رفتار زن و طرح تکامل الهی در مبانی خانواده

عزت کشتکاران، گروه زنان و خانواده دفتر فرهنگستان<sup>۱</sup>

### چکیده

در مهندسی جامعه مدرنیته (نظام سرمایه‌داری)، انگیزش با ایجاد اختلاف طبقاتی انجام می‌گیرد. لذا فقر شخصیتی رواج پیدا می‌کند. این فقر در همه سطوح جامعه جاری و ساری گردیده و در بحث خانواده فقر جنسی به عنوان یک معضل از مبانی آن بروز می‌نماید. به بیان کمی یعنی فقط ۲۰ درصد جامعه دارای پول و مقام بوده و به ارضاء جنسی دست می‌یابند. ۳۰ درصد جامعه به صورت قشر متوسط در فشار خواهند بود تا به نسبت و تدریجاً دارا شوند و ۵۰ درصد باقی‌مانده در فقر اقتصادی، فقر هویتی و فقر جنسی زندگی می‌کنند چون تحقیر، ذاتی نظام سرمایه‌داری است. فرهنگ نظام غرب با این ۵۰ درصد محروم با شعار آزادی، سخن از اعتلای هویت آنها می‌راند و با این حربه به نظام اختیارات جوامع موجود اعم از الهی و غیرالهی حمله می‌نماید و آزادی‌های فردی و جنسیتی را فریاد می‌زند و ارزش‌ها را غل و زنجیرهایی قلمداد می‌نماید که به پای بشریت بسته شده است و بر «انگیزش‌های مادی و اختلاف طبقاتی در نظام سرمایه‌داری» سرپوش می‌گذارد و آسیب را از نظام توزیع «ثروت، اختیارات و اطلاعات» درونی خودبه نظام ارزشی حاکم بر فرهنگ‌ها در خارج از نظام خود انتقال می‌دهد. این مقاله بر آن است که تئوری تکامل‌گرا را بر اساس عقلانیت دین‌محور به‌عنوان طرح حرکت نظام برای خروج از مدرنیته تبیین نماید.

واژه‌های کلیدی: مدرنیته، نسبیت، آزادی، محرومیت جنسی، خودگرا، جامعه‌گرا، تکامل‌گرا

## ۱. مقدمه: ساختمان مدرنیته

نظام اقتصادمحور غرب که اصطلاح مدرنیته را به خود گرفته است، ساختمان بسیار پیچیده و در هم تنیده‌ای دارد که به راحتی نمی‌توان در آن داخل و یا از آن خارج شد.

الف. دستگاه «نظام مفاهیم، ساختارهای جامعه، محصولات اجتماعی» در مدرنیته مدرنیته دارای یک دستگاه «تولید»، یک دستگاه «توزیع» و یک دستگاه «مصرف» است (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۶).

- «نظام مفاهیم»، یا دستگاه تولید در مدرنیته

دستگاه تولید مدرنیته، نظام مفاهیم آن است که عمدتاً بر پایه روش علوم حسی می‌چرخد، پیش‌فرض‌ها و راندمان را حسی فرض می‌کند و با قوانین عالم محسوس سر و کار دارد و مفاهیم آن کاربردی است. کارآمدی این مفاهیم هر چند در یک نظام منطقی قابل‌تعریف عرضه نمی‌شود؛ ولی دارای طبقه‌بندی منطقی نسبی بوده و تأثیرگذار و تأثیرپذیر از یکدیگرند. مثلاً «علوم پایه» نسبت به علوم تجربی نقش اصول اعتقادات را ایفاء می‌کند و «علوم تجربی» نسبت به علوم انسانی نقش فروع اعتقادات را، و علوم انسانی نقش مسائل و حل مسائل را بر عهده دارد. مفاهیم کارآمد در منطق حس‌گرا منحصر در همین مفاهیم است. در علم شیمی حیاتی، حیات را دقیقاً حیات مادی و قابل کنترل معرفی می‌کند. البته بنا بر منطق انتزاع نیز این تعریف قابل پذیرش است، چرا که انسان را به دو حیث مادی و معنوی تعریف می‌کند و می‌پذیرد که حیث مادی انسان این گونه باید شناخته شود. حال آنکه در علوم تجربی حتی پیدایش معنویت، هوش، حافظه، تعصبات و تقویت و تضعیف اینها را صرفاً مادی تعریف می‌کند و پس از تعریف قاعده و قاعده‌مندی برای آنها، در نهایت آن‌ها را تحویل بخش علوم انسانی می‌دهد.

در دستگاه تولید مدرنیته فقط به تولید نظام مفاهیم اکتفا نمی‌کنند، بلکه نظام آموزش در مقیاس جهانی را نیز لازم می‌دانند. به عنوان مثال، لازم می‌بینند که برای سامان دادن به داد و ستد، بازار مصرف، بازار تولید و امور متعدد دیگر، نظام آموزشی واحد و طبقه‌بندی اطلاعات درست کنند؛ یعنی در نظام مفاهیم معلوم شده است که چه ترکیبی از چه اطلاعاتی در هر مرتبه‌ای لازم است و در کجا به آن، اطلاعات عمومی یا اطلاعات کارشناسی و یا اطلاعات تخصصی گفته شود. این نظام مفاهیم به پذیرش جهانی هم رسیده

است؛ به گونه‌ای که هر کس درس بخواند، دیپلم بگیرد یا لیسانس و فوق‌لیسانس شود، دکترا باشد یا فوق؛ در هر جای دنیا برود، آن مرتبه تحصیلی‌اش پذیرفته شده است. لذا بر اساس تعاریف و شاخصه‌هایی، ارزشیابی‌هایی بر روی مؤسسات آموزشی جهانی انجام گرفته و ارزش و رتبه علمی هر دانشگاه مشخص و به صورت رسمی ثبت شده است؛ به طوری که فرد از هر دانشگاهی و در هر سطحی باشد، میزان کارآمدی وی شناخته شده است.

- «ساختارهای جامعه»، یا دستگاه توزیع در مدرنیته

در نظام مدرنیته یک دستگاه «توزیع» و به عبارت دیگر یک ساختار اجتماعی نیز وجود دارد که به انسان‌ها بر حسب مرتبه‌ای که اطلاع پیدا کرده‌اند، جا داده و اختیارات توزیع می‌شود؛ یعنی حق تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به آنها داده می‌شود و هماهنگی ارتباطات انسانی را بر عهده می‌گیرند. به عبارت دیگر، رفتار انسان‌ها در شئون مختلف، زیر چتر نظام توزیع یا ساختارهای اجتماعی انجام می‌گیرد. بنابراین تحقیر، تجلیل، عزت و ذلت انسان‌ها به ساختارهای اجتماعی باز می‌گردد. وقتی می‌گوییم ساختارها رفتار را سازمان می‌دهند، به این معنا نیست که انسان نمی‌تواند در رفتار فردی از آنها تخلف کند، بلکه به این معنی است که رفتار شخصی باید از ساختارهای اجتماعی تبعیت کند، شما می‌توانید تمام شب قرآن بخوانید، تمام روز هم روزه باشید؛ اما هزینه برق مصرفی را باید به روش خاصی پرداخت کنید. اگر مدیریت جایی را بر عهده داشته باشید، تفاوتی نمی‌کند که قرآن خوان هستید یا نه؛ بلکه مهم آن است که با مشتریان برق مطابق قواعد تعیین شده صحبت کنید. در همه این حالات، رفتار شما در گردش ارتباطات و رفتار اجتماعی باید در قالب ساختارهای اجتماعی باشد.

- «محصولات اجتماعی» یا دستگاه مصرف در مدرنیته

دستگاه تولید در مدرنیته، برای دستگاه توزیع، (که توزیع اختیار کرده و وظیفه اجتماعی خاصی معین می‌کند) انسان‌های کارآمد تولید می‌کند. خاصیت دستگاه توزیع این است که تولید امکان ارضاء می‌کند یعنی محصولات اجتماعی تولید کرده و فراتر از آن نیاز و ارضاء جدید تولید می‌کند. حال، «نیاز و ارضاء» اگر به صورت اجتماعی تولید شد، ممکن است در ابتدا تخلف‌بردار باشد، ولی تدریجاً تخلف از آن مشکل می‌شود؛ به گونه‌ای که به

تدریج تخلف‌ناپذیر می‌شود؛ یعنی برای گرایش غالب جامعه (۷۰ درصد) ضرورت و امتناع عینی ایجاد می‌کند؛ همانند استفاده از برق و موبایل و صنعت و لوازمی که در ابتدای پیدایش گاهی مورد مخالفت واقع می‌شده اما امروزه در بعضی از موارد انسان نمی‌تواند با پذیرفتن آن مخالفت کند؛ همان گونه که اگر منزل شما با شهر فاصله زیادی داشته باشد و نخواهید از وسیله نقلیه استفاده کنید، نمی‌توانید. مدل شهرسازی و زندگی و ارتباطات اجتماعی به گونه‌ای است که انسان نمی‌تواند حتی سوار هواپیما نشود، نه اینکه سوار اتومبیل نشود. و یا حتی مجبور است مدرن‌ترین وسایل از جمله ماهواره و اینترنت را داشته باشد.

در این حال، زبان اجتماعی، ادبیات جامعه و کل ارتباطات و به تبع آن مفهوم مجاری حس و مجاری سنجش تغییر می‌کند. در نتیجه قلب یا اخلاق در بستری زندگی می‌کند که تحریکات، سنجش‌ها و محاسبات آن بستر به طور کلی مادی است. البته نه اینکه انسان مطلقاً مسخ شود؛ انسان اختیار دارد، ولیکن دایره اختیارات اجتماعی تنگ‌تر می‌شود و اختیارات فردی فقط در امور فردی می‌تواند به یک نسبتی الهی بماند.

ب. حکومت «نسبیت‌گرایی مادی»، بر مدرنیته

مدرنیته، توسعه‌گرا است. وحدت و کثرت جدید، موضوعات جدید و روابط جدید را می‌طلبد و در پایان، حالات جدید، ادبیات جدید و آثار جدید را طالب است، ولی نکته اساسی و مهم این است که بر آن نسبت‌گرایی مادی حاکم است، نه نسبت‌گرایی الهی!! (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۰)

نسبیت‌گرایی مادی، ماده را در حکومت بر حرکت، مطلق می‌کند. هر چند حرکت در تنوعش نسبی و در تکثرش نسبت دارد و همیشه مدرن می‌شود ولیکن پایگاهش همان مطلق بودن ماده و به اصطلاح، اصل بقای ماده و انرژی است.

- تنزل «اخلاق»، در نسبت‌گرایی مادی

حال به جایگاه اخلاق در این مبنا نگاهی گذرا انداخته و تأملی کوتاه می‌نماییم. در نسبت‌گرایی مادی، تعریف از شرافت، تابع قدرت ارضای مادی یا شهوت است. انسان مادی اساساً نمی‌تواند معنویتی زائد بر این قائل شود. به اخلاق و معنویت این گونه

می‌نگرد که شما نیاز دارید تا مطلق‌سازی‌هایی را برای آرامش انجام دهید. به این ترتیب اخلاق و معنویت و شرافت برای نظام «ماده محور»، ابزار می‌شود. به عنوان مثال، همان طور که شعر و موسیقی با آهنگ‌های خاص عاطفی‌ای که دارد، بر اعصاب اثر می‌گذارد و شما را تسکین می‌دهد؛ پذیرفتن یک سلسله اموری از ارزش‌ها حکم مسکن را داشته و شما را تسکین می‌دهد. با این توصیف دستگاه نسبت‌گرایی مادی، همان دستگاه اقامه کفر است ولی اقامه کفر، با کافر بودن یک فرد، بسیار متفاوت است.

اگر در جامعه‌ای مثل جامعه مدرنیته، معنویت این گونه معنا شد دیگر حیات مادی، اساس و موضوع مذاکره می‌شود. انسان‌های این جامعه مدرن (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۸؛ ۱۳۶۷) به دیگران می‌گویند حرفتان را مطلق خیال نکنید؛ بیایید حرف همدیگر را بشنویم؛ با هم بسازیم و آشتی کنیم، آشتی با که؟ سازش برای چه؟ آشتی برای اینکه خوش باشیم! سازش برای این که آن‌ها مزاحم دین‌داران نشوند تا بتوانند خدا را بندگی کنند و دین‌داران نیز مزاحم آنها نشوند تا دنیایشان را بپرستند؟! دنیای مادی امروز می‌گوید: «بیایید در امر دنیا تفاهم کنیم؛ چون نیاز مشترک داریم. همه، آب و نان و غذا می‌خواهیم».

وقتی دین‌داران با کفار نیاز مشترک تعریف کنند، آنگاه زیربنای همکاری تعریف می‌شود و اشکال اساسی همین جا است: این چگونه خداپرستی است که در نزاع خود با کفار بگوییم: «ما دو خدا داریم؛ ما متعرض خدای شما نمی‌شویم و شما نیز متعرض خدای ما نشوید؟!». این چگونه خداپرستی است که با کفار کاری نداشته باشیم؟! این سخن به آن معنی است که ما عاشقیم، ولی فعلاً در عشق خود کفار را به رسمیت می‌شناسیم و برائت نمی‌جوییم؟!!

ریشه گفت‌وگوی تمدن‌ها یا «نفی برائت» است که ما خدای خود را و کفار هم خدای خود را بپرستند؛ و یا «پرستش مشترک» و نیاز مشترک مادی است.

مبنای همکاری با کفار، «پرستش مشترک» است و عدم تعرض، «انکار برائت»! حال، اسلام بی‌برائت یعنی چه؟!!

متأسفانه غالباً مؤمنین بر همکاری با کفار در نیاز مشترک مادی، صحه می‌گذارند و برائت از کفار را تنها در امور معنوی قائلند و می‌گویند: «وقتی دشمنان خدا را لعن می‌کنی و بر اولیای خداوند درود می‌فرستی، این کار را با اخلاص انجام بده، چون این کار در مورد رابطه خودت با خداست و با وقتی که مشغول به امور دنیا هستی فرق می‌کند!» این همان

حرفی است که برخی می‌گویند: «در مباحث مطلق، نه جای خداپرستی است و نه جای دنیا پرستی»<sup>۱</sup> در فقه نیز گاهی این امر را به عنوان منطقه‌الفراغ توجیه می‌کنند. و حال آنکه در «امر اقامه دین»، مدیریت بر ایجاد اطلاع، موضوع اصلی‌ست و این مدیریت بر ایجاد اطلاع از طرفی در فقه فردی، نباید باشد؛ چون اختیار غیرسلب می‌شود و از طرف دیگر در توسعه ادبیات و توسعه اختیارات اجتماعی نمی‌تواند نباشند، چون مدیریت و ولایت تعطیل‌بردار نیست. اگر مؤمنین ولایت و مدیریت نکنند، حتماً کفار ولایت و مدیریت خواهند کرد.

ج. طرح «نسبیت‌گرایی الهی» در مقابل نسبیت‌گرایی مادی  
در مقابل نسبیت مادی، نسبیت الهی قرار می‌گیرد. محور در نسبیت الهی، توسعه‌ی اخلاق الهی است، و محال است ابزار آن، توسعه‌ی حضور و توسعه‌ی آزادی الهی نباشد (حسینی‌الهاسمی، ۱۳۷۹).

«توسعه‌ی آزادی» در سه سطح تعریف می‌شود: ۱. آزادی فردی؛ ۲. آزادی کلان در نظام عدالت اجتماعی؛ ۳. آزادی مکتب یا آرمان و حضور در تکامل آرمان که بالاترین و عالی‌ترین سطح آن است و به مفهوم بالا رفتن اختیارات جامعه الهی در برابر مکتب غیر می‌باشد. عین همین ضرورت نیز در باب «اطلاع» مطرح است؛ یعنی توسعه فرهنگی ضروری است و ادبیات جامعه الهی باید توسعه پیدا کند و کار آمدتر از ادبیات دشمن بشود و همگان در تولید اجتماعی ادبیات الهی حضور داشته باشند.

عین همین ضرورت نیز در «تأثیر اقتصادی» مطرح می‌شود؛ یعنی در جامعه الهی ممکن است که ارضای شهوات، به معنای رنگین‌تر و متنوع‌تر شدن خورد و خوراک، وجود نداشته باشد، اما قطعاً باید ابزار تأثیر تولی و ولایت اجتماعی را مرتباً توسعه داد؛ یعنی شما باید هم ریسک خطر را بالا برید و هم تأثیر ابزارتان را. به عنوان مثال، دشمن بمب درست می‌کند و جامعه الهی نیز ابزاری می‌سازد که آن بمب را از زمین، در هوا خنثی و منفجر کند؛ یعنی همواره باید به دنبال قوی‌تر و مؤثرتر کردن ابزار خود باشید؛ به طوری که دشمن از حمله به جامعه الهی بترسد. البته ممکن است گفته شود: «در موازنه، محور اصلی، «انسان» است نه امکانات؛ یعنی آدم جدید پرورش می‌یابد و به نسبتی که انسان جدید در موازنه تعریف شود، «امکانات» نیز درست می‌شود. وقتی «امکانات» متغیر اصلی نشد، حتماً



در موازنه نسبت‌هایش فرق می‌کند. همچنان که امام خمینی(ره) جنگ شهادت‌طلبانه را در دنیا، با امکانات محدود رهبری نمودند و دشمنان اسلام ترسیدند، زیرا فهمیدند که سلاح-های مدرن توان مقابله با سلاح شهادت را ندارد».

در غرب به واسطه حاکم بودن نسبیت مادی، اخلاق و معنویت به گونه‌ای متفاوت از جامعه الهی تعریف شده است. وقتی می‌گویید: «در غرب، اخلاق و معنویت غروب کرده است». می‌گویید: «غرب، بسیار منظم است». وقتی می‌گویید: «شما خوبی‌ها را دوست نمی‌دارید»، می‌گویید: «نوع دوست داشتن ما یک نوع دیگری است؛ نوع لذت و ابتهاجات ما، نوع دیگری است».

علت این که در برابر مدرنیته، نسبیت‌گرایی الهی را مطرح می‌کنیم و مدعی می‌شویم که در برابر تمام مهره‌های مدرنیته، مهره‌ای حتی برتر می‌گذاریم، این است که انگیزش ما به سوی عالمی است که در آن تنازع، فرض ندارد، افزون بر این که «اینار»، این انگیزش را رشد می‌دهد. به عبارت دیگر «آزادی»، «آگاهی» و «اینار» در جامعه اسلامی، غیر از خودکامگی در جامعه مادی است.

الگوی مطلوب در نسبیت‌گرایی الهی هیچ کجا با الگوی مطلوب در نسبیت‌گرایی مادی یکسان نیست، هر چند از عناصر یکدیگر استفاده کنند. هر چند که امروز جامعه الهی برای تحقق الگوی مطلوب خود در اضطرار است، اما به هر حال الگوی مطلوب آن با الگوی دستگاه نسبیت‌گرایی مادی تفاوت دارد. عده‌ای (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۶۸) که در حوزه معیشت الگوی مطلوب را مشترک می‌دانند و می‌گویند تنها در معنویت است که الگوی اسلام با الگوی کفر متفاوت است می‌گویند بیاپید الگوی معنوی‌مان را با الگوی اقتصادی غرب ترکیب کنیم تا مدرنیته اسلامی معنا پیدا کند. مثل همین فضایی که الآن غافلانه داریم در آن به سر می‌بریم. آیا باید همین‌طور بمانیم؟!

بر این اساس به بررسی و نقد تأثیر رفتار زنان در مدرنیته پرداخته و با نقض مبانی آن به طرح تئوری تکامل جایگاه زن و خانواده در نظام اسلامی می‌پردازیم.

## ۲. ضرورت بررسی جایگاه زن در اسلام و کفر برای هدایت تأثیر سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی رفتار زنان

۲/۱. «انگیزش»، «پرورش» و «گزینش» قاعده عمومی حضور در سرپرستی کلیه جوامع

به صورت خیلی کلی و در هر قسمتی که فرض کنید، عملکرد جامعه، «انگیزش»، «پرورش» و «گزینش» است. ابتدا جامعه تحریک می‌کند، پس از اینکه تحریک کرد نسبت به آنچه که تحریک کرده است، «پرورش» می‌دهد. مثلاً تحریک می‌کند که کودک درس بخواند، بعد برای آموزش او، «محیط پرورشی» درست می‌کند، یعنی محیطی می‌سازد که در آن، ذهن کودک با علائم صوتی و نوشتاری روبه‌رو شود و یک پرورش و تحرکی پیدا کند و روح او یک پرورش و کلاسه‌ای بیابد. و دست آخر هم «گزینش» می‌کند، یعنی به او کار می‌دهد و در حقیقت هویت او را برای جایی که می‌خواهد او را گزینش کند، می‌سازد! هیچ جامعه‌ای از این قاعده، مستثنی نیست.

حال، برای بررسی نقش زن در پیشرفت جامعه یا خانواده؛ اولاً باید منزلت زن در این سه قسمت یعنی در «انگیزش» و «پرورش» و «گزینش» که طبیعتاً هم در بعد «سیاسی» و هم در بعد «فرهنگی» و هم در بعد «اقتصادی» تأثیرگذار و تأثیرپذیر است، مورد بررسی قرار . مثلاً: آیا زن می‌تواند «انگیزش» ایجاد کند، یا نمی‌تواند؟! می‌تواند «پرورش» بدهد، یا نمی‌تواند؟! و در «گزینش» حضور دارد، یا ندارد؟! لذا در این بخش به وسیله تعاریف پایه در اسلام تحت عنوان تکامل‌گرا و در استکبار تحت عنوان خودگرا به تعریف هویت زن پرداخته می‌شود (حسینی‌الهاسمی، ۱۳۷۸).

## ۲/۲. «تجمل» و خودنمایی، مبنای احساس هویت زنان در خودگرایی

زن می‌تواند «احساس هویت» یعنی تحقیر و تجلیل را به جمال (تجمل) برگرداند که اگر به جمال (تجمل) برگرداند، «دعوت به خود» را آغاز کرده است. هم‌چنین می‌تواند احساس هویت یعنی جمال را به «خوبی‌ها» برگرداند، خوبی‌ها را بپسندد و از بدی‌ها و ظلم‌ها و ستم‌ها و تحقیرها، رنج ببرد که در این صورت تکامل‌گرایی را آغاز کرده است. حال آیا «آزادگی» با کدام یک از این دو هویت همراه است؟ با «زیبایی ایثار» یا با «زیبایی تجمل»؟

## ۲/۲/۱. بررسی آزادی وهله‌ای در مبنای هویت خودگرا

یک نوع «آزادی خرد» حتماً در تجمل هست. شخص در تجمل لذت می‌برد و ابتهاج پیدا می‌کند. موضوع آرایش که می‌تواند جزء محورهای اساسی زن باشد؛ نوع ساده «دعوت

به نفس» در انگیزش‌های جنسی است! نوع منزل، انواع لباس، انواع نوشیدنی، انواع وسایل پوشیدنی و کلیه وسایل اقتصادی، مرتباً می‌تواند مظهر «خودگرایی» و «تحریک به خود» باشد! این تحریک به خود و دعوت به نفس، یعنی «استخدام هنر» و «استخدام تبرز» و «استخدام تجاهر» سقف هم ندارد! (صدوق، ۱۳۸۱)

حال، در این (خودگرایی و دعوت به نفس)، چه نوع آزادی هست؟! این خودگرایی، سطحی از آزادی آنی، تخلیه روانی و لذت بردن از وهله را حتماً دارد. و حتماً هم می‌توان درباره‌ی «تنوع» این لذت، به صورت دائم‌افزا فکر کرد و برای آن از نظر عاطفی و روحی «فرم» تولید کرد. رنگ‌های گوناگون، بوهای گوناگون، مزه‌های گوناگون، صداها و گوناگون و کلیه مجاری محیطی حسی که می‌توانند فرم‌پذیر باشند و نوع و کیفیت جدید بیافرینند و نوع کیفیت قبلی را عوض کنند، همه اینها کلاً «آزادگی وهله‌ای»، یعنی ابتهاج وهله‌ای و احساس هویت وهله‌ای را بوجود می‌آورند، ولی قطعاً در سیستم اجتماعی (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۶؛ ۱۳۷۷) باید دید تأمین این لذت‌های آنی و آزادگی‌های وهله‌ای برای همه چگونه ممکن است؟!

#### ۲/۲/۲. ضدتکاملی بودن و ضداجتماعی بودن هویت خودگرا و آزادی‌های مادی

اگر دقت کنیم می‌بینیم که در جامعه، دسترسی به این آزادگی وهله‌ای موضعی خرد، برای همه در آن واحد ممکن نیست زیرا در تولید اجتماعی حتماً یک عده باید کار کنند و تلاش نمایند تا ترکیب بوها، ترکیب رنگ‌ها، ترکیب مزه‌ها و ترکیب کلیه مجاری حسی را تولید کنند. ولی واضح است که دسترسی به آن همه تجمل برای همه ممکن نمی‌شود، زیرا اگر شما برای تجمل یک هرم قایل شوید و بگویید ما می‌توانیم ردیف‌های مختلفی از تجمل درست کنیم، تجملی که در رأس هرم وجود دارد، حتماً در قاعده آن نیست و دیگر نمی‌تواند عمومی باشد. در این صورت بیشترین تشریفات را رأس هرم به خود اختصاص می‌دهد. فرضاً اگر بگوییم خرج یک نوع تجمل و یک نوع آرایش برای یک زن از نظر تشریفات، ۵۰۰۰ تومان است و یک نوع آرایشی، ۵۰ هزار تومان و یک نوع آرایش دیگر ۵۰۰ هزار تومان! و اگر (مرتب رقم آن را بالا برده و) بگوییم یک نوع آرایشی هم با ۲ میلیون تومان انجام می‌گیرد. و بعد «تحقیر و تجلیل» سیاسی را هم به آن اضافه کرده و

بگوییم: ضمناً اگر در محیط هتل هیلتون باشد ضمناً اگر غذاها هم این گونه باشد ضمناً اگر پوشاکها هم این گونه باشد ضمناً اگر...

آیا دسترسی به این شکوه جلالی یا شکوه جمالی که درست می‌شود، برای عموم هم ممکن است؟ حتماً نه. واضح است که «اختلاف طبقه» پیدا شده و اگر بخواهد این «تبرز» انجام بگیرد، باید عده‌ای کار کنند و عده‌ای بیشتر و عده‌ای کمتر بهره ببرند. حال، ممکن است بگویند که سطحی از ارضاء برای عموم قابل دسترسی است، ولی سوال مهم و اساسی این است که آیا تحریک هم در همان سطح ارضاء است؟! یا تحریک به انگیزش، باید به طرف بالا شیب داشته باشد تا مادون (افراد جامعه) بدونند؟! یعنی «احساس فقر»، برابر است با «احساس نیاز»؟! «ارضاء»، برابر است با «غنا»؟! اگر نسبت بین «نیاز و ارضاء» را در جریان توسعه ملاحظه کنیم، معنایش این است که یک عده باید رنج ببرند و عده‌ای دیگر هم خوش باشند!

بنابراین تحقق آزادی‌های خرد که در جامعه همیشه مبدأ پیدایش طبقات و توأم با «خودمحموری» و «خودگرایی» است، نه در ارتباط با جامعه‌گرایی (که در زمان دچار تنازع می‌شود) است و نه در ارتباط با تکامل‌گرایی (که در آن جریان نیاز و ارضاء باید به تقرب بانجامد) تبرزهای خودگرا، یعنی «خودنمایی»! و «فرعونیت جمال»! و تلاش برای اینکه قلب دیگران برای فرد بتپد و خاضع شود، و این معنای دیگر استکبار است! به عبارت دیگر استکبار تنها به دنبال «آزادی مادی» است که با «گرایش به خود» تعریف می‌شود و آن را به نام «آزادی فردی» تبلیغ می‌کند. حال «زن» در هویت تبرز، یعنی «خودنمایی» و ابراز خود چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟! و مهم‌تر آن که وقتی هویت تبرز با هویت آزادی وهله‌ای همراه می‌شود چه نقشی را در «جامعه» ایفاء می‌نماید.

۲/۲۳. عشوه‌گری اجتماعی زنان و ریاست‌طلبی اجتماعی مردان، دو بُعد نظام استکبار شما اگر این تبرز و محدودیت را ملاحظه کنید، می‌بینید که این محدودیت فقط در مورد ریاست و ریاست‌طلبی نیست! حتماً عشوه‌گری زن در معرض عموم هم باید محدود بشود! زیرا زن و احساس هویت هنری او و این احساس که در «انگیزش جنسی» مرد و (بالتر از انگیزش جنسی) در «انگیزش شخصیتی» مرد و احیاناً در «انگیزش رفتار اقتصادی» مرد تأثیر می‌گذارد هم، نوعی «تبرز» است.

۲/۳. «ایثار» و فداکاری و آزادی از وابستگی‌ها، معرف هویت در تکامل‌گرایی

اما «تکامل‌گرا»، برای نشر خوبی‌ها و مبارزه با بدی‌ها، برای نوع لذتی دیگر که لذت بهره‌وری و خرسندشدن از تکامل‌یافتن غیر است؛ نه فقط ظلم نمی‌کند نه فقط حق غیر را نمی‌گیرد بلکه فداکاری می‌کند تا او را از یک مرحله فهم و یک مرحله وجدان، به «وجدان بالاتر»، «فهم بالاتر» و «عملکرد بالاتر» برساند. دین، دنبال «تکامل‌گرایی» است. مفهوم آزادی را «آزادگی از وابستگی‌ها»، می‌داند.

اصولاً سیستم پرورشی غرب با پرورش اسلامی تفاوت دارد. در پرورش اسلامی در شکل‌های مختلف، دعای برای غیر انجام می‌گیرد. یعنی یک فرد با ایمان، توأم با توجه به خدا، تشویق به کمال اخلاقی و رشد آخرتی می‌کند. فرق این که با دعای عاقبت بخیری کسی را تشویق کنند، تا اینکه به صورت‌های غربی (مانند کف زدن) طرف را تشویق کنند، چیست؟ و چه پرورشی را می‌آورد؟

یک وقت فرد، از «توجه به انظار عمومی» و محبوبیت می‌ترسد و خائف است. یک وقت هم واقعاً مشتاق است که به وی توجه کنند! در کدام یک از اینها، حالت تقوا پیدا می‌شود؟ قرآن می‌فرماید: «ولا تنفقوا اموالکم رثاء الناس کالذی لم یؤمن بالله و الیوم الآخر»، مال را ریائاً انفاق نکنید، زیرا اگر ریا کنید یعنی توجه به دید مردم داشته باشید، مثل کسی هستید که ایمان به آخرت ندارد! مال را به گونه‌ای انفاق کنید که در اعماق قلب شما اصلاً دیگران حضور نداشته باشند! حال اگر کسی توجه داشته باشد که ریا و عجب و تبرّها و تظاهرها، بد است، آیا این، محدودیت خرد است یا عین آزادی است؟! - ممکن است که در این جا «محدودیت خرد» باشد، ولی حتماً در موضع تکامل و نسبت به کمال، آزاد شدن از «اسارت انظار غیر» است.

اگر کسی خواست پشت تریبون برود و حرف بزند، باید این تریبون را در مقابل خود مثل اژدها بداند و با خود بگوید: «مواظب باش برای دل مردم حرف نزن، در محضر ولیّ خدا هستی! این نفس‌های چندین هزار نفر و نگاه‌های چندین هزار نفر، تو را فریب ندهد! مواظب باش، صحنه تمام می‌شود اما ولیّ تو بالای سر توست! و این هم کلاس امتحان توست! یک کلمه این طرف و آن طرف‌تر که برای خوش آمد این و آن بگویی و خوش آمد ولی خدا را فراموش کنی، خیانت به کلّ این مردم است!»

«زن»، در جامعه قدرت انگیزش دارد. زیرا یک قشر وسیع از جامعه است که می‌تواند قشر دیگر را تحریک کند؛ حال این قشر را «تحریک به خوبی‌ها و تکامل» کردن، یک حرف است و «تحریک به ابتهاجات وهله‌ای» کردن، حرف دیگر!

۲/۴. تحقیر «ثروت در برابر ایمان»، یا «تحقیر ایمان در برابر ثروت»، دو نقش متفاوت زن در پرورش و فرهنگ اجتماعی

آزادی‌های فردی را که غرب روی آن فشار می‌آورد، تحریک به ابتهاجات وهله‌ای است. زیرا غرب، هرگز نمی‌گوید زن‌هایی آزادند که قدرت ایثار کردن و مقابله در برابر استعمار را دارند! بلکه او می‌خواهد هویت زن را به تبرّزهای خودگرایانه فردی تعریف کرده و بگوید اینها آزادی است!

غرب می‌خواهد که زنان از تعریف فقر و غنا، از تحقیر و تجلیل، «تعریف مادی» بدهند، یعنی فرهنگ مادی را بپذیرند. و درست، بر ضدّ آن هم ممکن است! اگر از بین ۱۰۰ زنی که به خواستگاری می‌روید، ۸۰ درصد آنها گفتند ایمان داماد چطور است؟ وضعیت انقلابی بودن او چطور است؟ حضور او در مبارزه با ظلم چطور است؟ و مادر و خواهر داماد هم مرتب گفتند: «وضعیت مادی ایشان خوب است»، و این زن‌ها جواب دادند که به هر حال انسان در هر کجا که باشد، سیر می‌شود حال یا با نان کره، یا نان تره شما بگویید «دین» آقادات چگونه است؟ یعنی «ثروت» را در برابر «ایمان» تحقیر کرد، «این زنان»، «فرهنگ-ساز» خواهند بود! (صدوق، ۱۳۸۶؛ ۱۳۸۴)

و اما اگر برعکس باشد، مثلاً گفتند این مرد خیلی متدین است و زن در جواب گفت: تدین که «نان» نمی‌شود! بگویید وضع حقوق داماد چطور است؟ وضع ماشین او چطور است؟ یعنی معیارهای ارزشی را کلاً «مادی» قرار دهد، نتیجه برعکس می‌شود. بنابراین، زن در درست کردن «فرهنگ جامعه»، زور دارد. در «تحقیر و تجلیل» زور دارد. ازدواج‌هایی که جزو شرایط آنها، مجلس در هتل، نوع غذا، نوع جواهر، نوع رفت و آمد، نوع دعوت و... قرار می‌گیرد، اساس تحقیر و تجلیل واقع می‌شود. حال این که یک رابطه جنسی را اساس تحقیر و تجلیل سیاسی قرار دهند، از باب «تبرّز» است. نهایت تبرّزی که دیگر بُعد اجتماعی پیدا کرده؛ بلکه هم «سیاسی» شده، هم «فرهنگی» شده و هم «اقتصادی»!

۲/۵. تأکید غرب بر آزادی‌های «فردی»، صرف نظر از آزادی‌های «ملی» و «تکاملی»، بهترین حربه استکبار برای شکستن ارزش‌ها

حال آن آزادی را که غرب برای زن‌ها می‌خواهد، چه نوع آزادی است؟ آیا غرب برای زن‌ها «آزادگی» می‌خواهد؟ می‌خواهد که زنان از این چیزها آزاده بوده و وابسته به تکامل باشند؟ یا می‌خواهد آنها را تحریک کرده و بگوید به خوشی‌های وهله‌ای توجه کن و به خودت، برس؟!

یک زن وقتی بی‌حجاب است، در روز از جلو چشم بسیاری جوان عبور کرده و حداقل هزار نفر او را می‌بینند و او حداقل صد عدد از نگاه‌ها را متوجه می‌شود. نگاه‌های مشتاقی که می‌تواند از افق بالاتر، از آنها، با بی‌اعتنایی عبور کند، این، یعنی «تجمل»!

حال، اگر این زن ۲۰ الی ۳۰ جوان را از بین ۱۰۰ جوان واقعاً تحریک کرد، یعنی فقر آنها را شدت بخشید، این «التذاذ از رنج غیر»، چه نوع التذاذی است؟ اینها که ارضاء نشده و مسئله تمام نمی‌شود! یعنی باطناً فقر او را شدت و توسعه داده است! «تنوع» در پرورش روانی، دغدغه می‌آورد و عطش روانی را بر طرف نمی‌کند! چون برای فرد امکان دسترسی به همه تنوع‌ها دفعتاً حاصل نمی‌شود.

غرب، اساساً فقط آزادی‌های «فردی» را تبلیغ می‌کند، ولی هرگز نامی از آزادی‌های «ملی» و «تکاملی» نمی‌برد! نمی‌گوید آزادی فردی‌تان را محدود کنید تا ضرر به آزادی ملی‌تان نخورد! نمی‌گوید «آزادی فردی» خود را محدود به «عدالت اجتماعی» کنید، نمی‌گوید آزادی فردی خود را محدود به «آزادی تکاملی» کنید! حالا، زن در اینجا چه نقشی دارد؟!

۲/۶. تحمیل محرومیت جنسی بر جامعه انقلابی-اسلامی-ایرانی به دنبال محرومیت اقتصادی به دلیل پیاده شدن الگوی اقتصاد سرمایه‌داری

در جامعه‌ای که نظام ارتباطی زن با مرد نظام فطری نباشد و به جای آن محدودیت‌های فعلی الگوی مصرف و محدودیت‌های الگوی تولید و اشتغال باشد، نقش زن و مخصوصاً معنی آزادی بنا به تعریف غربی، واقعاً گُل می‌کند! زیرا معنای نظام فطری این است که به هر حال، زن یک زمانی و مرد هم یک زمانی بالغ می‌شود، حال اگر شرایط اجتماعی الگوی «تولید، توزیع و مصرف» (حسینی‌الهاشمی، ۷۶ و ۱۳۷۷)، یعنی الگوی

پرورش زن و مرد طوری باشد که بتوانند از اوان بلوغ با هم محرم بشوند و در سنین رشد ازدواج کنند (فرضاً پسر پانزده ساله با دختر دوازده ساله محرم بشود، سه و یا چهار سال هم با یکدیگر نامزد باشند و بعد هم بتوانند ازدواج کنند) و محدودیت‌های فعلی الگوی مصرف و محدودیت‌های الگوی تولید و اشتغال نباشد. اگر اشتغال برای سنین مختلف، رده بندی شد و ازدواج، هم از نظر مخارج ساده شد و سادگی آن نیز در الگوی تولید و توزیع و مصرف، مشخص شد... در این صورت می‌توانیم بگوئیم همان طور که بلوغ طبیعی در فرد پیدا شده، بلوغ اجتماعی هم برای ارتباط پیدا شده است. اما اگر گفتند فرد برای ارتباط، بالغ نیست و صغیر است و مثلاً تا ۳۰ سال هم بالغ نیست و الگوی اشتغال جامعه بگوید: مرد، حتی در سن ۳۰ سالگی هم شغل درستی ندارد. در این صورت، معنای آزادی بر علیه ارزش‌ها در چنین جامعه‌ای، به پذیرش می‌رسد.

۲/۶/۱. تحریک سیاسی و تبلیغ آزادی، کبریت اشتعال در بستر محرومیت‌های اقتصادی و جنسی

چرا به پذیرش می‌رسد؟ چون «اختلاف پتانسیل» هست! یعنی فقر و رنج از محرومیت کارگران، یک نوع «فقر اقتصادی» است و رنج از «محرومیت جنسی» هم، یک نوع فقر دیگری است که با «دموکراسی» کاملاً سازگار است! بنابراین بهترین کار برای غرب این است که دست روی «فقر جنسی» بگذارد. اول «الگوی سرمایه‌داری» را برای رشد اقتصادی تجویز کند که لازمه آن محرومیت اقتصادی است و بعد در مهندسی تربیت نیروی انسانی «محرومیت جنسی» را ایجاد کند. پس از اینکه محرومیت جنسی تحمیل شد، برای شکستن «ارزش‌ها»، آزادی فردی را تبلیغ می‌کند!

یک وقت است که می‌گوییم مردم بیایید بر پایه زندگی ساده ازدواج کنید، یخچال می‌خواهید برای چه؟ گاز می‌خواهید برای چه؟ ماشین می‌خواهید برای چه؟ در یک اتاق هم می‌شود زندگی کرد. این کار، معنایش آن است که حقارت و تحقیر را بپذیرید! مسئله، فقط مسئله یک آب خنک نیست! یخچال الان به‌گونه‌ای جزء شئون زندگی شده که نداشتن آن در تعریف فقر است، نه داشتن آن در تعریف ثروت! ممکن است شما بگویید که ما باکی نداریم از این که آب یخ نخوریم! ولكن می‌گوییم: وقتی دیگران وقتی می‌آیند به شما نگاه می‌کنند؛ می‌گویند این بیچاره‌ها، یخچال هم ندارند! و آن را شاخصه بیچارگی و



فلک‌زدگی و بدبختی می‌دانند. چون تعریف خوشبختی و بدبختی، مادی شده است! محال بود که بتوانید در جبهه به کسی بگویید این بیچاره یخچال ندارد! چون در جبهه، بیچارگی و سعادت‌مندی به این تعریف می‌شد که قدرت تبرّز مرد در مقابل کفر چگونه باشد؟ اگر می‌دیدند مانند یک جوجه می‌ترسد و می‌لرزد و می‌گریزد، می‌گفتند چرا این بیچاره را به جنگ آورده‌اید؟! این که اهل جنگ نیست! اما اگر می‌دیدند که کسی که یک پای او قطع شده است، همین که بمباران شروع می‌شود، از سنگر بیرون می‌آید و می‌گوید گلوله‌ها مأموریت دارند و تا مأموریت نداشته باشند کسی را قبض روح نمی‌کنند و عصا را زیر بغل می‌گذارد و به طرف دشمن به راه می‌افتد، می‌گفتند این فرد «قدرت» دارد. اما به آن که مثل جوجه می‌لرزد، می‌گفتند بیچاره است، برخلاف الآن که یخچال نداشتن را شاخصه بیچارگی می‌دانند.

در «تحقیر و تجلیل»، یعنی «سیاسی شدن»، در جامعه‌ای که زندگی صنعتی در تعریف فقر وارد شده است و بعد برای اشتغال در بازار کار هم تحصیلات دانشگاهی معیار قرار گرفته، وقتی به یک دختر بگویید بیا در یک اتاق، با یک پسر دانشجو در کمال سادگی با هم زندگی کنید، احساس تحقیر می‌کند.

حالا اگر بنا شود که نه دختر برود در یک اتاق زندگی کند و نه پسر تن به ازدواج دهد، آیا دیگر «نیاز» نخواهد بود؟! فقر جنسی نیست؟! یا فقر هست! اینجاست که آزادی، گل می‌کند! یعنی «آزادی ارتباط بین زن و مرد»، بهترین حربه سیاسی غرب برای حمله به اسلام می‌شود، چون «زمینه اجتماعی» دارد!

اما اگر واقعاً در یک جامعه‌ای، زنان و مردان در حالت ارضاء باشند، این تحریک، چه قدر خریدار دارد؟! مانند همین تحریک به آزادی را اوّل انقلاب هم می‌کردند، اما بُرد نداشت. دوران جنگ که تحریک به آزادی، به هیچ عنوان بُرد نداشت، زیرا اول انقلاب، به طور کلی تشریفات حذف شده بود و در دوران جنگ نیز نظام اقتصادی جامعه، نظام اقتصادی‌ای نبود که «محرومیت» را تحمیل کند!

۳. بررسی جایگاه و منزلت زنان در جامعه در سه طیف خودگرا، جامعه‌گرا و تکامل‌گرا

ما ابتدا زن را به دو شکل متضاد (با ۱۸۰ درجه اختلاف) ملاحظه می‌کنیم: یک طرف عواطف «خودگرا» و طرف دیگر عواطف «تکامل‌گرا» را مورد دقت قرار می‌دهیم، که طبیعی است بین آن هم می‌توان طیف «جامعه‌گرا» را قرار داد. بنابراین جامعه زنان را در سه طیف: «خودگرا، جامعه‌گرا و تکامل‌گرا» می‌توان ملاحظه کرد.

۳/۱. سلب هویت از زنان، با تعریف اختیار به اختیار در «اجرا» و محدود کردن زن به حضور در خانه (طیف خودگرا)

کسانی که به اختیارات اجتماعی در تکامل اصلاً توجه نمی‌کنند و به اختیارات سازمانی هم توجه ندارند، در درون خانه هم می‌گویند که زن اختیار ندارد و اختیاراتش خیلی محدود است. این طایفه به نسبت، هویت زن را تضعیف می‌کنند.

اصلاً «هویت» به این معنی است که اراده فرد نسبت به بهینه کردن، جاری شود. به طور مثال شما کودک خود را خیلی دوست دارید، حال این کودک سر میز غذا می‌خواهد - فرضاً - استکان را جابه‌جا کند، ولی شما می‌گویید: «نه، این کار را نکن!» شما اگر بر بچه غالب شدید که دیگر استکان را از این طرف به آن طرف نگذارد، معنایش این است که از او سلب هویت کردید و به عبارت دیگر از او عروسک ساختید. عروسکی کوکی که هر طور آن - را کوک کنند، همان طور حرکت می‌کند. لذا می‌گوییم عروسک، حضور در بهینه ندارد. حضور در بهینه نداشتن یعنی حساسیت نسبی، تعطیل! سنجش نسبی، تعطیل! بهینه محیط، تعطیل!

حال اینکه یک عده می‌گویند زن در خانه باشد و حق انتخاب هیچ چیز را به او ندهند، ممکن است این نحوه رفتار و تصمیم‌گیری برای یک دوران از حیات بشر بد نباشد، ولی در زمانی که بستر اجتماعی «تفاهم» یعنی «قدرت انتقال نیاز و ارضاء» در شکل جمعی ساخته نشده باشد (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۹).

۳/۲. احساس هویت در زنان، با تعریف اختیار به مشارکت در تصمیم و حضور در بهینه (طیف جامعه‌گرا)



ولی یک وقت هم می‌گوئید بستر اجتماعی آن ساخته شده، در آن وقت دیگر محال است که بتوان چنین حرفی را زد. مضاف بر اینکه مرحله تکاملی، ذاتاً و ماهیتاً نمی‌پذیرد که تصمیم‌گیری مطلق باشد، یعنی «مشارکت» لازم است تا تصمیم پیدا بشودا تولید این جامعه، تولیدی است که نمی‌تواند تولید فردی باشد. مفاهیم و قواعد آن هم به صورت فردی تولید نمی‌شود. آزمون و خطای آن هم فردی ممکن نیست. یعنی کلاً هم دستگاه فهم آن، هم دستگاه حساسیت آن و هم دستگاه اجرای آن، همه «اجتماعی» است. حال، اگر اجتماعی باشد دیگر معنا ندارد که بگوئید این کارها می‌شود در یک خانه انجام بگیرد!

بنابراین فرد حتماً در حضور اجتماعی، کلاسه و مرتبه می‌خواهد. نمی‌تواند بپذیرد که فقط «مشارکت در اجرا»، مبداء اختیار اجتماعی شود، بلکه مشارکت باید در «بهبود تصمیم» و «بهبود خود تصمیم‌سازی» هم انجام شود، یعنی مشارکت هم در بستر تصمیم و هم در بستر تصمیم‌سازی و هم در بستر اجرا باید به نحو اجتماعی، انجام گیرد. حال اینکه انسان کارآمد چه نحوه انضباطی باید داشته باشد، طبیعتاً انضباط، متناسب با کارآمدی تعریف می‌شود. ما نمی‌توانیم انسان کارآمد اجتماعی را برای حضور در اختیارات اجتماعی مثل انسانی تعریف کنیم که کارآمدی او حداکثر در خانه و امور خانواده تعریف می‌شود.

۳/۳- مشارکت در بهینه جهاات و مقاصد در اسلامی‌تر شدن نظام در درگیری با نظام کفر، بستر حضور تکاملی زنان (طیف تکامل‌گرا)

به نظر می‌رسد تکامل اجتماعی را هیچ دیدن و بعد اصرار کردن به زن که محیط خانه برای تو بهترین جا است، هیچ دلیلی ندارد! آیا در این صورت زن در محیط خانه می‌تواند نظام ولایت را حمایت کند؟! در آنجا حداکثر چیزی که می‌توان گفت این است که مادر خوب، می‌تواند بچه خوب را پرورش دهد، ولی حضور او در دفاع از نظام ولایت کجاست؟! سهمیم بودن او در بهینه کردن تصمیم اجتماعی در نظام ولایت الهی چگونه است؟! ما اگر جهت توسعه را برگردانیم و جهت تکامل و توسعه را پیشرفت و توسعه اسلامی کردیم، آن وقت در بهینه اسلامی‌تر شدن آن هم، «زن»، حتماً باید حضور داشته‌باشد. در دفع هجوم کفار، چه در حساسیت‌ها و حالت‌ها و تعریف زیبایی یعنی «مد»، و چه در تعریف کلیه

مصادیق ارزشی - که زیبایی یک بخشی از آن است - زن حضور دارد و چرا حضور نداشته باشد؟! وقتی زن در بهینه اسلامی نظام تصمیم‌گیری حضور نداشته باشد، آن وقت به نظرتان می‌آید که تقلید لباس از ژورنال‌های فرانسوی و تحمیل هزینه و انجام تشریفات در مجالس، آن هم در چنین شرایط خطرناکی که جامعه ما از نظر اقتصادی در آن قرار دارد، خیلی بهتر و به نفع نظام است؟! و این زن، اسلامش را نگه داشته است؟!

ما اگر سهم تأثیر زنان را در موازنه صادرات نبینیم و در نتیجه موازنه به نفع کفار بچرخد، این تأثیر را ندیده‌ایم! نه اینکه نیست! وقتی زنان مشارکت نداشته‌باشند و عدم حضور آنها هم اثر داشت و اثر آن هم به نفع کفار بود، آن وقت نمی‌توان گفت این زنان خیلی متدین هستند! و حال آنکه این‌گونه زنان، فرهنگ کفار را تا درون خانه‌ها هم در بخش «سیاست» و هم در بخش «فرهنگ» و هم در «اقتصاد» رواج می‌دهند!

### نتیجه‌گیری: ضرورت مهندسی نظامات اجتماعی بر مبنای عقلانیت دین‌محور و ارتقاء حساسیت جامعه زنان نسبت به آن

۱. واگذاری حوزه «عمل» به دست دشمن به معنی تحمل محرومیت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و شکستن نظام ارزشی در پی آن

نظام ارزشی کنونی به این دلیل که نظام فکری هماهنگ نداشته، تبدیل به «نظام اداره» نشده است. نظام ارزشی، درجه یک و بسیار خوب و عالی است، یعنی اخلاق حمیده را می‌تواند تعریف کند و لکن چون «فلسفه شدن» (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۸؛ ۱۳۷۹) و ابزار شدن عینی را ندارد؛ مجبور شده‌ایم که حوزه‌ی «عمل» را به دشمن بسپاریم و این بدترین نوع ناهنجاری است که عملیات روانی در یک نظام ارزشی و در یک دستگاه باشد؛ و عملیات عینی در یک نظام ارزشی و دستگاه دیگری!! (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۸؛ ۱۳۷۷) یعنی عملیات عینی را از غرب و از همان دستگاه استکباری که صحبت آن را کردیم، گرفته می‌شود. بنابراین طبیعی است که یک ناهنجاری تلخی به وجود آید که برای دشمن بسیار مایه امیدواری است و می‌تواند برای او کارآمد باشد! پس اگر او بتواند ارزش‌های شما را به دلیل محرومیت‌هایی که نظام سرمایه‌داری در عمل برای مردم ایجاد کرده است مورد حمله قرار بدهد؛ می‌تواند نظام ارزشی را هم بشکند!

با پیاده شدن نظام سرمایه‌داری، هم تحقیرهای سیاسی (یعنی محرومیت‌هایی که نسبت به توزیع اختیارات بوده است) و هم محرومیت‌ها و تحقیرهای جنسی و هم تحقیرهای اقتصادی، مردم شما را به صورت «سازمانی» تحت فشار قرار داده، بستر تحمیل محرومیت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی را ایجاد خواهد کرد.

جریان عینی فرهنگ، غیر از جریان ساختارهای نظری یعنی «منطق»، و غیر از جریان ساختارهای نظام ارزشی یعنی «اخلاق» است. اگر آن جهت در عینیت توانسته باشد تک سلول جامعه را بسازد؛ می‌تواند ساختمان جامعه را هم بسازد. مهندسی طرح من مربوط به این است که اول طرح مولکولی درست شده باشد، اگر نتوان آلیاژ لازم را برای درست کردن چنگال پیدا کرد، معلوم است که از خاک نمی‌شود چنگال درست کرد! شما اول سراغ مولکول اجتماعی می‌روید، می‌گویید باید جهت‌گیری فیزیک هسته‌ای این ساختمانی که می‌خواهم بسازم؛ با جهت‌گیری فیزیک کیهانی آن هماهنگ باشد. بنابراین نمی‌شود ساختار خانواده (مثلاً) غربی باشد، ولی ساختار اجتماع، اسلامی باشد.

در فرهنگ، در مرحله اجرا، اولین تعلق برای پیدایش کوچکترین مجموعه، یعنی «ساختار سلولی جامعه» باید ساختاری متناسب با نظام اجتماعی اسلامی باشد! اگر در این ساختار، جهات الهی بود؛ پس از آن می‌توانید از جامعه اسلامی هم صحبت کنید.

در این میان سؤال مهم دیگری هم مطرح است و آن اینکه آیا هر جا ما ساختمان جنسی زن و مرد و رابطه زن و مرد را در شکل اسلامی داریم، ساختارها هم در آنجا اسلامی است؟! ابداً این طور نیست! این آلیاژ شما به شرطی کارآمدی دارد که در ماشین خودش قرار بگیرد! این که من فولاد با کربن ۱۴ درست کنم ولی آن را در جایی بکار ببرم که اصلاً جای فولاد بکار بردن نیست، چیزی را تحویل نمی‌دهد.

۲. حساسیت زنان نسبت به «تکامل اجتماعی اسلام»، «نظام اجتماعی» و «نظام

خانواده»

اگر زنان ما بتوانند «تکامل اجتماعی اسلامی»، «نظام اجتماعی» و «نظام خانواده» را با هم بشناسند و بفهمند؛ کارآمد خواهند بود! و آلا دسته بسیار عظیمی از زنان از نظر انضباط‌های فردی کاملاً منضبط هستند، ولی نسبت به حساسیت‌های اجتماعی و مخصوصاً نسبت به کل نظام و وضعیت آن، نسبت به برابری آن با نظام کفر و وضعیت آن و نسبت به

وضع خودشان در برابر این سطوح اصلاً توجه ندارند، لذا مسلم است که کارآمدی آن‌ها پایین می‌آید.

### فهرست منابع

۱. حسینی‌الهاسمی. سیدمنیرالدین. (۱۳۶۸). نامه به امام فروردین. قم: دفتر فرهنگستان.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). نامه به رهبری. قم: دفتر فرهنگستان.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶ و ۷۷). مدل تنظیم سیاست‌های کلان اقتصادی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). مدل تنظیم و سیاست‌های کلان فرهنگی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). بررسی علل و عوامل ناهنجاری‌های اجتماعی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). بررسی سیاست‌های اصولی حاکم بر برنامه توسعه. قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). تعریف و ضرورت آسیب شناسی اجتماعی. قم: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷). جوهره هجوم کفر به ادیان الهی. قم: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). طبقه‌بندی موضوعات جامعه دوره اول. قم: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). طبقه‌بندی موضوعات جامعه دوره دوم. قم: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). فلسفه اصول مبانی نظام ولایت دوره سوم. ج ۳. قم: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). طرح جامع توسعه منزلت زن در جریان تکامل اجتماعی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). مهندسی تمدن اسلامی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). مدرنیته و اخلاق. قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
۱۵. صدوق. مسعود. (۱۳۸۴). آسیب‌شناسی خانواده. قم: حسینیه اندیشه (چاپ داخلی).
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). آسیب‌شناسی ازدواج جوانان ایرانی. قم: مؤسسه کریمه ولایت.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). بررسی کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان. قم: مؤسسه کریمه ولایت (چاپ داخلی).

## جایگاه خانواده و سهم زنان در پیشرفت همه‌جانبه کشور رضیه کشتکاران، گروه زنان و خانواده فرهنگستان علوم اسلامی قم<sup>۱</sup>

### چکیده

مطالبه اصلی انقلاب، نظام‌سازی با شاخصه عدالت و اخلاق برای نیل به مدینه فاضله است، اما عدم توجه به تفاوت نگرش سه فرهنگ «حوزه، دانشگاه، انقلاب» مانع اصلی در پاسخ‌گویی به این مطالبه می‌باشد. ناهنجاری برخاسته از بخش ساختاری و تخصصی نظام، نیازمند تحلیل عمیق از مدل حاکم بر برنامه می‌باشد که این تحلیل، ضرورت تولید «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» را به معنای استقلال نظام در مهندسی ساختارها تمام می‌کند و به دنبال آن می‌توان جایگاه «خانواده» به عنوان سلول اولیه جامعه را متناسب با تعریف الگوی پیشرفت با دو شاخصه «اقامه حق» و «استکبارستیزی» در ساختار نظام، تنظیم کرد. در واقع به خانواده ایرانی در محیط مدرنیته از چند جهت ضربه وارد می‌شود: یکی از طریق فرهنگ سرمایه‌داری که بدلیل شناسایی زن بعنوان نیروی تولید، فحشا و آزادی جنسی را رواج می‌دهد و دیگری از جهت افزایش انتظارات پس از انقلاب و نابسامانی الگوی مصرف خانواده‌ها؛ که خروج از این وضعیت بحرانی، امری ضروری است. تورم، اولین اثر نظام سرمایه‌داری در جامعه انقلابی ایران است و کنترل تورم، قدم اول برون‌رفت از ساختار نظام اقتصادی ربوی می‌باشد که انعکاس آن در عرصه اجتماعی، مقید کردن الگوی مصرف رفاهی خانواده‌ها و کنترل فحشاست که از طریق تغییر ساختارهای محرک برای رابطه‌های غیر مقنن و ترسیم رابطه مقنن زن و مرد، متناسب با ساختار مشارکتی وضع موجود ممکن می‌شود.

واژه‌های کلیدی: پیشرفت، عدالت، نقش مادری، مدرنیته، الگوی مصرف، رابطه مقنن.

### ۱. مقدمه

انقلاب اسلامی حرکت بی‌سابقه امام راحل در نظام‌سازی برای اقامه حق، مبارزه با استکبار و حرکت به سمت ایجاد تمدن حقه الهیه می‌باشد و با تکیه بر این معنای از

Email: karimevelayat@yahoo.c

<sup>۱</sup> مؤسسه کریمه ولایت: ۰۲۵۱-۲۶۰۲۸۱۱ - ۰۹۱۲۵۵۱۰۶۸۹



دینداری، تلاش‌های متعددی در به صحنه آوردن ارزش‌ها به کار رفت، ولی به دلیل اینکه انقلاب نتوانسته آرمان‌های خود را به یک ادبیات تخصصی، ترجمه و تئوریزه کند، ساختارها موفقیت چندانی در پایدارسازی اصول و ارزش‌های انقلاب به دست نیاورده‌اند، گرچه مقام معظم رهبری مطالبات خود را به زبان‌های مختلف به حوزه و دانشگاه منتقل نموده‌اند؛ تکیه ما در این مقال بر تفاوت‌های تعریفی و تحلیلی هر کدام از سه فرهنگ موجود جامعه «حوزه، دانشگاه، انقلاب» است تا با نشان دادن تفاوت‌های تحلیلی هر کدام از این ادبیات‌ها برای جامعه تخصصی مورد خطاب رهبری، روشن شود که به راحتی نمی‌توان یک موضوع مورد اشارت رهبری را، بر اساس دو دستگاه فکری حوزه و دانشگاه تعریف و تحلیل کرد. بنابراین باید نظام‌سازی بر اساس مبانی اسلامی مورد دقت قرار گیرد و برای تئوریزه کردن آن، منطق خاصی را تولید کرد تا از یک طرف بر اساس شاخصه‌های وحیانی و نظام خطابات شارع بتوان جهت‌گیری‌های توحیدی را حفظ کرد و از طرف دیگر با توانمندی در معادله‌سازی و ارائه مدل، بتوان هماهنگ با این جهت‌گیری‌ها، در عینیت، نیازمندی‌های مادی و معنوی - فردی و اجتماعی انسان را سازماندهی کرد و برای خروج از وضع موجود (زندگی در فضای مدرنیته) و حرکت به سمت جامعه انسانی - ایمانی، «برنامه انتقال» ارائه داد. از آنجا که خانواده در محیط سه نظام اجتماعی مبتنی بر مدیریت بر اساس «مولویت، مدرنیته، ولایت فقیه» می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و با تأثیرپذیری از فرهنگ حاکم بر آنها، مدل پرورشی خاصی را در خانه جاری کند، لازم است با نگاه جامعه شناسانه، محیط پیرامون و عوامل تأثیرگذار بر رشد فردی، خانوادگی و اجتماعی و نحوه مدیریت‌های حاکم را شناسایی کرد (حسینی‌اله‌اشمی، ۱۳۶۹) تا با دستیابی به مدل مدیریتی مناسب، قدرت کنترل و تغییر را به دست آورد و شرایط بحرانی خانواده‌ها را به طرف پایداری خانواده‌ها و ارزشمندی مادری برای تربیت انسان‌های مؤثر در اقامه توحید و استکبارستیزی - که شهادت طلبی برنامه زندگی آنان باشد - جهت‌دهی کرد.

## ۲. تلاقی «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» سه فرهنگ «انقلاب، دانشگاه، حوزه» با مسائل ارزشی از جمله موضوع خانواده

بعد از انقلاب پیرامون مسائل دینی و ارزشی از جمله زن و خانواده، سه فرهنگ «حوزه و دانشگاه، انقلاب» با سه برخورد متفاوت، در صحنه اداره و فرهنگ کشور حاضر شدند که

نشان دادن تفاوت‌های تحلیلی هر کدام، قدمی در توجه دادن به ضرورت موضوع‌شناسی صحیح موضوعات نظام است. هر کدام از سه فرهنگ، می‌توانند سه نوع برخورد «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» داشته باشند.

۲/۱. برخورد ادبیات حوزه با چگونگی تحقق ارزش‌های نظام به تعریف رشد فردی بر اساس عمل به احکام شرعی

از آنجایی که مبانی فلسفی حوزه با نگاه انسان‌شناسانه، جامعه را اعتباری می‌داند، تکامل جامعه را خارج از خطابات شارع دانسته و با تفکیک تکامل مادی و معنوی از هم، امور مادی و مدیریت تکامل اجتماعی را به عهده ادبیات دانشگاه و الگوی توسعه همه‌جانبه می‌سپارد و هیچ احساس تکلیفی بر ورود در مدیریت نظام مبتنی بر این نگاه وجود ندارد (میرباقری، ۱۳۸۷). حوزه که «رشد و پیشرفت» را به معنای «عمل به احکام و دستورات الهی» می‌داند، همان روش سنتی قبل از انقلاب یعنی بیان احکام، اعتقادات و اخلاقیات فردی و تبلیغ آن به شکل فردی را پیش گرفته است. لذا حفظ بنیان خانواده، در عمل به احکام مرتبط با خانواده محقق می‌شود که توسط فقهای عظام شیعه استنباط شده و در رساله‌های عملیه، بیان شده است. در این نگاه، باید با تبلیغ این احکام و معارف دینی و انتقال آن به مکلفین با ابزارهای مدرن امروزی، گامی دیگر برای تحکیم بنیان خانواده برداشت.

۲/۲. برخورد ادبیات دانشگاه با ارزش‌های نظام بر اساس تعریف «پیشرفت» به توسعه همه‌جانبه و ضرورت نزدیکی به سطح کشورهای توسعه‌یافته

«ادبیات دانشگاه» که مدل حاکم آن، برخاسته از ادبیات توسعه همه‌جانبه است، توسعه تکامل مادی را به شکل کاربردی تعریف کرده و فرایند آن را ترسیم نموده است و به مسئولان نظام توصیه می‌کند که از سرعت حرکت توسعه جهانی و بین‌المللی عقب نیفتند. این فرهنگ در برخورد با مقوله دین، ارزش‌ها و آرمان‌ها، با استفاده از نیاز معیشتی مشترک بین انسان‌ها - که فرهنگ حوزه آن را تعریف کرده - ادبیات کاربردی توسعه همه‌جانبه را به میدان می‌آورد و برای تمامی عرصه‌ها، نسخه‌های نظام سرمایه‌داری را ارائه می‌دهد. اما نیازهای معنوی - که جزء امور مشترک نیستند - را اموری فرهنگی و جزء سلاقی امم و

قبائل و ادیان دانسته و آن را در بخش فرهنگ جای داده و از منظر جامعه‌شناسی، دین و خرده فرهنگ‌ها را پتانسیلی در پشتوانه توسعه مادی قرار می‌دهد، هر چند که در درازمدت، خرده فرهنگ‌ها در فرهنگ توسعه، منحل می‌شوند و فرهنگ مذهب به حاشیه رانده می‌شود و احکام دینی تنها به عنوان یک امر فرهنگی و به مثابه جزئی از آزادی‌های مدنی محترم شمرده می‌شود.

۲۱۳. برخورد ادبیات انقلاب با ارزش‌های نظام؛ «حفظ اصول و جهت‌گیری»های اسلامی انقلابی و حل فرهنگی ارزش‌ها در «ساختارها»

«ادبیات انقلاب» برگرفته از تئوری جدید امام (ره) در نظام‌سازی بر مبنای دین است که با تعریف دین‌داری به درگیری جامعه خداپرستان با کفار، تمام سعی خود را برای جریان ارزش‌ها در صحنه عمل انجام داده است. انقلاب با در هم شکستن نظام فئودالی و سلطنت پهلوی، جریان نظام مدرنیته را - که از زمان پهلوی دوم برای آن فرهنگ‌سازی شده بود - مشروط به تحقق احکام اسلام پذیرفت. یعنی مظاهر فساد طرد شدند اما ساختارهای مدرنیته به عنوان دستاوردهای بشری با ادبیات مذهب ترکیب شد تا مطالبات ارزشی دنبال شود.

در ابتدا لازم است با تفکیکی بین «جهت‌گیری‌های اصلی انقلاب» و «ساختارهای درونی نظام» تحلیل صحیحی از نقطه اصلی آسیب‌پذیری انقلاب در برابر تمدن غرب ارائه شود و ضرورت مهندسی جدید ساختارهای نظام، مبتنی بر اصول انقلاب تبیین گردد. حضرت امام (ره) با نگاه توحیدی و برای تحقق فقه در اداره جامعه (امام، ۱۳۶۷)، حرکت خود را آغاز نمودند و با کوتاه نیامدن از اصول اسلامی و حرکت در جهت تحقق آرمان‌ها به همراهی مردم مؤمن و جوانان شهادت‌طلب در مقابل تمام توطئه‌ها و دشمنی‌های استکبار ایستادگی کردند و این روند تا به امروز ادامه دارد. اما در «بخش ساختارها» ترکیبی از ادبیات حوزه و دانشگاه، متکفل ساختارهای برنامه و موضوعات آن شده‌اند و از آنجایی که حوزه، به عنوان متکفل اصلی حفظ دین‌داری مردم و نظام در سطح تخصصی، تکامل مادی را خارج از خطابات شارع می‌داند، قدرت نسخه‌دهی برای موضوعات تکامل اجتماعی مبتنی بر دین، کمی کردن ارزش‌ها و ارائه مدل اسلامی اداره را ندارد و لذا نمی‌تواند به نظام‌سازی مبتنی بر دین کمکی کند. بنابراین ادبیات انقلاب که با نگاه جامعه

شناختی خود، متکفل تعریف خداپرستی و استکبارستیزی در نظام است، با وجود سعی در به صحنه آوردن ارزش‌ها، نتوانسته آرمان‌های خود را به ادبیات تخصصی ترجمه و تئوریزه کند و به همین دلیل در بخش ساختارها، محتاج ادبیات تخصصی دانشگاه شده و دانشگاه هم با نگاه جامعه‌شناختی مبتنی بر الگوی نظام سرمایه‌داری، پاسخ‌گوی این نیاز گردیده است.

حضور ادبیات دانشگاه در این عرصه، منجر به حاکمیت اهداف مادی و دنیوی ادبیات توسعه همه‌جانبه در ساختارهای نظام شده و در درازمدت، خطری جدی برای انقلاب و اصول آن ایجاد خواهد کرد. در واقع با حاکم شدن ادبیات توسعه در ساختارها، توسعه جامعه مبتنی بر صیانت از سود سرمایه و دستیابی به رفاه دائم‌التزاید دنبال می‌شود و لذا این ساختارها با اصول انقلاب - که به دنبال صیانت از کرامت انسانی و نهادینه کردن عدالت و اخلاق می‌باشد - درگیر شده و جامعه را در ابعاد مختلف «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» به ناهنجاری می‌کشاند:

«یک مطلب این است که یک چالش بزرگی همواره بر سر راه حفظ هویت این نظام وجود داشته است؛ الان هم وجود دارد، بعد از این هم خواهد بود. آن چالش عبارت است از چالش بین وفاداری و حفظ خطوط اصلی - یعنی اصول و مبانی نظام - از یک طرف، و دستاوردهای پیشرفت مادی و معنوی برای نظام از طرف دیگر...»

«عده‌ای ممکن است به این فکر بیفتند که پایبندی ما به اصول موجب شده است که ما به این اهداف دست پیدا نکنیم؛... نایبستی اصول را پامال کرد. البته این کار مهمی است؛ پیچیدگی‌هایی دارد، سختی‌هایی دارد و گاهی در موارد گوناگون، برای نخبگان و زبندگان تردیدهایی پیش می‌آید. به عنوان یک اصل قطعی موضوعی، باید این را مسلّم گرفت که پایبندی به اصول و حفظ خطوط اصلی نظام اسلامی، اصل است. بر اساس این، باید دنبال پیشرفت‌ها گشت» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰).

حال اگر حوزه که متکفل حفظ دینداری جامعه است، نتواند آرمان‌های انقلاب را به ادبیات تخصصی، ترجمه و تئوریزه کند، اکثر دستورات و آرمان‌های انقلاب روی زمین می‌ماند و در جامعه جریان نمی‌یابد. چون در عمل ساختارسازی متناسب با اهداف ضروری است و ساختارسازی هم نیاز به تخصص دارد. متأسفانه پس از انقلاب علی‌رغم حفظ جهت‌گیری‌های اصلی انقلاب و تکیه بر ارزش‌ها توسط امام(ره) و رهبری، ساختارهای متناسب با

این اهداف مهندسی نشد و آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب یا در حد شعار باقی ماند، یا با نگاه بخشی و یا حرکت‌های زیگزاگی، توان پایدارسازی آنها محقق نشد. به طور نمونه، عزم نظام سرمایه‌داری در ساختارسازی جهت تربیت نیروی انسانی، تربیت انسان‌های اقتصادی و مؤثر در تولید ناخالص ملی است و مهندسی متناسب با آن در نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی، انجام شده است: ۱۲ سال تحصیل در مدارس و دبیرستان‌ها، ۴ سال برای اخذ لیسانس و فوق‌لیسانس و کسب تخصص و آمادگی برای ورود در بازار کار و گرفتن پروژه‌های صنعتی، استخراج معادن، راه و ساختمان و... در حالی که مهندسی تربیت نیروی انسانی عادل و اخلاقی در نظام ولایت فقیه تعریف نشده است. لذا به نظر می‌رسد مقصود از پیوست فرهنگی در بیان رهبری، «پیوست اخلاقی» است، اما برای حل ریشه‌ای مسائل، این پیوست باید داخل در مهندسی نظامات شود؛ در غیر این صورت، مشروط کردن نظام مدرنیته به پیوست فرهنگی، تنها در کوتاه‌مدت و میان‌مدت مؤثر خواهد بود، نه در دراز مدت!

### ۳. تحلیل عملکرد ساختارهای نظام در برخورد فرهنگی با مسائل ارزشی از جمله

#### مسائل زنان

ریشه‌یابی فعالیت‌هایی که برای تحکیم نظام خانواده انجام می‌گیرد، امری ضروری است تا بر این اساس بتوان بن‌بست‌های نظام در برابر این ناهنجاری‌ها و موانع اصلی دستیابی به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و جایگاه حقیقی زن و خانواده را شناسایی کرد. عمده این فعالیت‌ها، برخورد فرهنگی است، گرچه بعضاً از برخوردهای سیاسی استفاده می‌شود که تنها اثر وهله‌ای و کوتاه مدت دارد.

در ساختارهای برنامه توسعه همه‌جانبه، کلیه مسائل ارزشی، آیین و رسوم، مذهب، خانواده و... در بخش فرهنگ و به عنوان خرده‌فرهنگ‌ها جا می‌گیرند و از موضوعات دسته دوم نظام محسوب می‌شوند که موضوعات اقتصادی دسته اول، آثار و تبعات خود را بر آنها تحمیل می‌کنند. لذا با حاکم شدن ادبیات توسعه همه‌جانبه در ساختارهای نظام، عملاً ارزش‌های انقلاب جزء موضوعات فرعی قرار می‌گیرند و این اقتصاد است که حرف اصلی در نظام را می‌زند، اگر چه آرمان ما بر خلاف آن باشد (صدوق، ۱۳۹۰).

۳/۱. بررسی عملکرد ساختارهای نظام در نهادینه کردن ارزش‌ها، با ملاحظه سه نهاد تأثیرگذار در پرورش نیروی انسانی: «خانواده»، «آموزش و پرورش» و «صدا و سیما»

گرچه انقلاب اسلامی منجر به سرنگونی شاه و استقلال سیاسی نظام شد، ولی به دلیل عدم پی‌گیری جدی رهنمود امام راحل مبنی بر انقلاب فرهنگی و ضرورت استقلال نظام در این خصوص، با جریان الگوهای سرمایه‌داری در ساختارهای نظام جمهوری اسلامی، تجمل و تفاخر بجامانده از فرهنگ شاهنشاهی به جای فرهنگ ایمان و اخلاق به خانواده‌ها بازگشت که نمونه‌های آن را در هزینه‌های سنگین مراسم ازدواج، تهیه جهیزه، مهریه‌ها، بالا رفتن سن ازدواج و... پس از جنگ و دوران سازندگی می‌توان مشاهده کرد!

از سوی دیگر به جای پرورش دانش‌آموزان و دانشجویان در مسیر اهداف انقلاب - که اقامه حق و مبارزه با ظلم است - پرورش آنها متناسب با مدل آموزشی ادبیات توسعه در جهت رشد فناوری و تخصص، تنظیم شد و کارآمدی عینی آنها در جهت توسعه همه‌جانبه و عقب نیفتادن از کشورهای توسعه‌یافته به کار گرفته شد و برای جریان ارزش‌های مذهبی، کارهایی سطحی و روبنایی صورت گرفت. به طور نمونه مقرر شد زنان چادر بر سر کنند، مدارس مختلط نباشد و دروس معارف و قرآن تدریس گردد، اما در نتیجه، راه برای حضور و مشارکت در الگوی تولید تمدن موجود هموار شد، به گونه‌ای که افراد در این فرایند آموزش، پرورش و گزینش، سهم تأثیر در «تولید، توزیع و یا مصرف» تمدنی پیدا می‌کنند که متولی رشد نیاز و ارضای نیاز و تکامل مادی است. در حالی که ما به دنبال نظامی هستیم که تربیت نیروی انسانی اخلاق‌محور در آن اصالت دارد و در این نظام، خانواده به عنوان مرکز اصلی تولید انسان‌های اخلاقی و مادر به عنوان مظهر عاطفه، ایثار و فداکاری، مربی اخلاق الهی است. حال آیا آموزش و پرورش، توانسته است دختران ما را برای آن مرتبه ارزشمند مادری در حد ارزش‌ها و اهداف انقلاب تربیت نموده و پرورش دهد؟ واضح است که به دلیل نهادینه نشدن مسائل ارزشی انقلاب و مذهب در آموزش و پرورش و آموزش عالی، نه فقط زنان برای شغل مادری؛ بلکه مردان نیز در برای مسئولیت‌های مردانه خود، تربیت نشده و پرورش نیافته‌اند! گرچه با قرار دادن معاونت پرورشی، فعالیت‌هایی چون کنترل حجاب، برپایی نماز جماعت، یادآوری مناسبت‌های روز، عزاداری و سفرهای زیارتی و سیاحتی و... انجام می‌گیرد؛ اما آیا واقعاً این گونه فعالیت‌ها، نقش اصلی را در شکل‌دهی هویت جوانان ایفا می‌کند؟ یا هویت فرد در آموزش و پرورش و آموزش عالی،

حول محور درس‌هایی چون فیزیک، ریاضی و شیمی شکل می‌گیرد؟ در واقع زنان و مردان در این سیستم آموزشی، به گونه‌ای پرورش پیدا می‌کنند تا پیچیدگی‌های تکنولوژی را بدانند، نه روابط انسانی را! ادبیاتی که به آنها تدریس می‌شود، ادبیات این تمدن است که در آن هیچ تغییری داده نشده و صحبت از روابط انسانی در آن نیست. به طور قطع با ورود به محیط کار هم، همان تئوری را که آموخته‌اند، در میدان عمل به کار می‌گیرند. زنان نیز با این تحصیلات وارد محیط کار می‌شوند و همانند مردان کار می‌کنند. یعنی اشتغال و تحصیل، به هویت زنان تبدیل شده، همان طور که هویت مردان این گونه است و لذا طبیعی است که زنان نسبت به امر مادری و رموز زندگی کاملاً بیگانه باشند.

در صدا و سیما نیز کسانی به عنوان زنان موفق معرفی شدند که باعث شد روابط مدرنیته و ایجاد اعتقاد اجتماعی به تمدن غرب در جوانان شدت یابد. واضح است که با تبلیغ نقش زنان در کلاسه اشتغال و مدرنیته، تصویرگری خوبی برای نقش مادری و خانواده محوری انجام نشده و نمی‌توان آنان را از بحران هویت و پرسه زدن در زندگی مردان و تمامی جلوه‌ها و فریب‌های آن، نجات داد. چنین مکانیزمی حتی در نظام مقدس جمهوری اسلامی نیز، مشاهده آمار زیادی از نابسامانی‌ها و معضلات اجتماعی را به امری طبیعی بدل می‌کند! (صدوق، ۱۳۸۹) حال تفکر مذهبی در سفارش به حداقلی بودن ارتباط زن و مرد نامحرم؛ اهمیت نقش مادری و جایگاه خانواده در فضایی که ساختارها، حضور اجتماعی زنان را در تولید ناخالص ملی نهادینه کرده‌اند و در این ساختار اشتغال، درآمدزایی و ارتباط آزاد زن و مرد به پذیرش رسیده است، چه جایگاهی دارد و در این فضا چگونه می‌توان ارزش‌های دینی را جریان داد؟!

۳/۲. گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی، علی‌رغم اتخاذ سیاست‌های فرهنگی متعدد

کارشناسان امور و مسئولین اجتماعی، در طول این ۳۲ سال، برای مواجهه با ناهنجاری‌های اجتماعی مرتبط با خانواده‌ها، دچار روزمرگی شده‌اند و بدون شناسایی صحیح مسئله، سیاست‌هایی را به کار گرفته‌اند. به طور نمونه برخی، منشأ مشکلات جوانان و بروز اختلافات خانوادگی را به امور مادی ارجاع داده و بر این اساس و برای رفع موانع مالی ازدواج، وام‌هایی را در نظر گرفتند اما پس از مدتی که نتایج آمار، علامتی از بهبود اوضاع را نشان نداد، منشأ پیدایش نابسامانی‌های اجتماعی را در موانع اجتماعی می‌بینند و

به امید تأثیرات فرهنگی از ائمه جمعه و جماعات می‌خواهند که در خطبه‌های نماز جمعه، پدران و مادران را نصیحت کنند تا برای پیش‌گیری از افتادن جوانان به ورطه انحراف، فحشا و بزهکاری از بذل محبت، ابلاغ نصیحت و توصیه فرزندانشان به امور اخلاقی کوتاهی نکرده و نسبت به ازدواج جوانان سخت‌گیری نکنند و یا از صدا و سیما می‌خواهند که برای ایجاد انگیزش در حفظ کیان خانواده، سریال‌های خانوادگی تولید کند. صدا و سیما نیز بدون وجود پشتوانه لازم فکری و ارزشی، با ترکیب‌سازی جدیدی از فرهنگ شاهنشاهی و فرهنگ مدرنیته، معضلات موجود را به گونه‌ای دیگر منعکس و تبلیغ می‌کند. در مقابل نه تنها هیچ تغییری در به کارگیری الگوهای نظام سرمایه‌داری ایجاد نمی‌شود و ساختار مشارکت زنان متناسب با ارزش‌های دینی، مذهبی مشخص نشده، بلکه میدان‌های حضور آنان در جامعه و مناصب متناسب با الگوی سرمایه‌داری وسیع‌تر می‌گردد و تلاش می‌شود موانع مشارکت آنان در تولید ناخالص ملی برطرف شود (صدوق، ۱۳۸۹).

در واقع همگی راه‌کارهای متداول، حکم تزریق وهله‌ای و تأثیر موقت داشته و نمی‌تواند بحران‌های روزافزون اجتماعی را کنترل کند و پس از مدتی کوتاه، آمارها دوباره به سیر صعودی خود در انعکاس نامناسبات اجتماعی، باز می‌گردند و برنامه‌های مقطعی را بی‌ثمر می‌کنند. به همین دلیل موضوع زنان، جوانان، ازدواج، طلاق و مسائل خانواده‌ها، همچنان در ستاد انقلاب فرهنگی، به عنوان موضوعی زنده، متراکم و متلاطم و با سابقه طولانی در روند پژوهش است، به طوری که تداوم تلاش‌های فکری اندیشه‌ورزان مسائل اجتماعی هنوز در پاسخ به این سؤال درمانده که چرا با وجود تدابیر علمی و پژوهشی متعدد و نیز تعیین سیاست‌های اجرایی و حمایت‌های مالی، شواهدی دال بر بهبود شرایط و تغییر وضعیت یافت نمی‌شود؟ چرا سیاست‌ها، توان تغییر آمارها را ندارند و جامعه را در راستای اهداف انقلاب یاری نمی‌کنند؟ آیا کارشناسان امور این تحلیل را می‌پذیرند که حفظ فرهنگ مدرنیته و فرهنگ شاهنشاهی، عامل اصلی و مانع حرکت جامعه انقلابی به سمت اهداف والا و منشأ ظهور این مقدار از ناهنجاری‌های اجتماعی در کشور است؟

۴. تحلیل نظام سرمایه‌داری به عنوان دستاورد غرب در قالب توسعه همه‌جانبه و

پایدار



با اصل شدن الگوی نظام سرمایه‌داری و ادبیات توسعه همه‌جانبه در ساختارهای نظام جمهوری اسلامی، لازم است با تحلیل ریشه‌ای از نظام سرمایه‌داری، تبعات اقتصادمحور شدن ساختارها را نشان داد تا در تدوین الگوی پیشرفت و مشخص شدن جایگاه زن و خانواده، پیشرفت به توسعه همه‌جانبه و پایدار تعریف نشود و با صرف مشروط کردن آن به عدم مخالفت با شرع، مورد پذیرش قرار نگیرد.

در رنسانس و بعد از تبدیل کیفیت مدیریت از «مولویت» به «مشارکت» و انعکاس آن در نظام سیاسی، مدیریت در بخش اقتصادی نیز متحول شد و دستیابی به منطق سیستمی، قدرت ساماندهی مشارکت تمامی اراده‌ها در دستگاه را پدید آورد. با مبنا و هدف قرار گرفتن رفاه و لذت دائم‌التزاید، اقتصاد و تولید به محور اصلی جامعه بدل شد و تمامی انسان‌ها در عمل به عنوان سوخت نظام سرمایه‌داری تعریف شدند. در نهایت کشورها بر اساس تقسیم‌بندی توسعه‌یافته، در حال توسعه و کم‌توسعه یافته درجه‌بندی می‌شوند که قسم دوم و سوم به دنبال الگوگیری از قسم اول هستند.

۴/۱. رفاه و دنیاطلبی، هدف و مبنای حرکت در ادبیات توسعه همه‌جانبه

آنچه در شکل‌گیری ادبیات توسعه اصالت دارد، رابطه انسان با جهان است و رابطه انسان با انسان و انسان با خدا به امری تبعی مبدل شده است. انسان از طریق اثرگذاری بر جهان به مقدوراتی دست پیدا می‌کند - اعم از تکنولوژی، علم و کار و... - و مرتباً پتانسیل و ظرفیت خود را در اثرگذاری و اثرپذیری از جهان بالا می‌برد. هدف از این تأثیر و تأثرها، مصرف و لذت بیشتر است و لذا برای عدم توقف در این روند، باید رابطه بین انسان و جهان بهینه شود، بهینه متغیرهای «روحی، ذهنی و عینی» انسان ضروری است تا مقیاس حضور او ارتقاء یابد. پس مبنای ایجاد انگیزه و بهینه رابطه، تلذذ و انقطاع نسبت به دنیا است و پرستش دنیا مبنای حرکت در ادبیات توسعه است (صدوق، ۱۳۹۰).

البته در تحلیل تمدن غرب، باید به عمق جامعه‌شناسی اقتصاد در تمدن موجود وارد شد که این مهم جز با بررسی ساختارهای عینی پرورشی آن و دوری از کلی‌گویی امکان ندارد که به میزان گنجایش این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

۴/۲. ارگانیزه شدن سرمایه در رابطه شرکت، بانک و برنامه توسعه

اولین مسئله در بخش اقتصاد، بحث تولید است که سلول اولیه تولید، شرکت‌ها هستند و به عنوان بخش خصوصی متولی ساخت کالاها می‌باشند. اولین گام برای تجمع ثروت، در شرکت‌ها برداشته می‌شود که طریق آن ارائه تعریف جدیدی از مالکیت است.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر در مالکیت حقوقی با تفکیک مالکیت از مدیریت، مالکیت اعضا را تبدیل به سهام کرده و مالکیت سهام هم به شرکت انتساب پیدا می‌کند و نفوذ اراده مالک محدود می‌گردد. بعد از تبیین شرکت به عنوان ساختار سلولی سرمایه - که از طریق مقایسه آن با شرکت شرعی انجام می‌شود - «تولید، توزیع، مصرف» کالا به عنوان وظیفه شرکت‌ها در اقتصاد خرد معرفی می‌شود. در مرحله بعد بانک با ورود به «تصمیم‌گیری درباره اعتبارات» از طریق ارگانیزه کردن اقتصاد خرد (شرکت‌ها) به «حفظ قدرت پولی کشور» می‌پردازد که انعکاس آن در خدمات دولتی، مسئولیت دولت در «تولید، توزیع، مصرف ثروت» از طریق ایجاد تعادل‌های کلان در دسته‌بندی‌های بزرگ به وسیله اعتبارات (اقتصاد کلان) خواهد بود، اما هنگامی که آهنگ رشد قدرت پولی کشورهای دیگر مطرح می‌شود، دولت باید از «حفظ قدرت پولی» عبور کرده و به «توسعه ثروت ملی» اهتمام ورزد. این مهم از طریق حذف «تولید، توزیع، مصرف» غیر متناسب با «توسعه ثروت ملی» محقق می‌شود که به معنای تبدیل سرمایه ارگانیزه شده به «سلول مغز» است، زیرا در این مرحله، سرمایه در محاسبات و تصمیم‌گیری‌ها شرکت می‌کند (حسینی‌الهاسمی، ۱۳۷۶).

در جامعه‌شناسی توسعه همه‌جانبه و پایدار، نظام اقتصادی نسبت به دو نظام سیاسی و فرهنگی محوریت داشته و این دو نظام باید بتوانند به عنوان لایه‌های حفاظتی و بیرونی نظام اقتصادی عمل کنند. بنابراین بخش فرهنگ با تأثیر در انگیزش‌های مادی و بخش سیاست با حفظ امنیت هویت سرمایه؛ حامی نظام اقتصادی در جریان نیاز و ارضای اجتماعی می‌باشند و در این راستا نسبت بین امور کمی و کیفی به نحوی تنظیم شده که تئوری تکامل و توسعه همه‌جانبه و پایدار محقق شود. این مهندسی، مهندسی رفتاری یک ملت است که با آن می‌توان برای یک ملت ایجاد انگیزه کرد تا با انگیزش‌های اقتصادی در تولید حضور یافته و با ارتقاء سطح بهره‌وری در رقابت بین اقتصاد درونی یک کشور و اقتصاد

---

<sup>۱</sup> نقد مبانی نظام سرمایه‌داری و تضاد ذاتی ساختارهای ادبیات توسعه با اعتقادات دینی و معنویت به عنوان روح حاکم بر همه عرصه‌ها در تعریف الگوی پیشرفت مباحث عمیقی است که در گنجایش این مقاله نیست و مرحوم علامه حسینی مفصلاً به آن پرداخته‌اند.

منطقه، از رقبا عقب نیفتد! بنابراین لازم است در سازمان برنامه و بودجه، محیطی جدید برای سودآوری سرمایه و تجمع آن ایجاد شود و در اینجاست که کرامت انسانی و صیانت از آن به کلی به فراموشی سپرده می‌شود و انسان اکونومیک و اقتصادی با مشارکت در تولید ثروت، در خدمت نظام سرمایه‌داری قرار می‌گیرد.

۴/۳. ضد اخلاقی بودن الگوهای توسعه همه‌جانبه با ایجاد «خلق حرص و حسد اجتماعی» به واسطه قوانین تحریک در مبنا و تحرک در ساختارها  
اگر رفاه دائم‌التزاید در نظام اقتصادی هدف قرار گیرد، در بحث مدیریت توسعه اقتصادی، لوازماتی را به همراه دارد. یکی از این لوازمات آن است که در این سیستم نمی‌توان به رفاه رسید مگر با ثروت و به ثروت هم نمی‌توان رسید جز با تولید و تولید هم به چرخش در نمی‌آید مگر با بهینه‌انگیزه رفتار اقتصادی جامعه، که این انگیزه از طریق قوانین تحریک به وجود آمده و شدت می‌یابد. وقتی کثرت موضوعات جدید در مقابل بشر قرار گیرد و با ارتقای ظرفیت کالا، (از قبیل موبایل، کامپیوتر، وسایل منزل و...) مرتباً تنوع آنها به نمایش گذاشته شود، از این طریق ملتها به عجز درآمده و حاضرند در تولید و ارتقای ظرفیت تولید مشارکت کنند، چون مرتباً کالاها باید بهینه شوند و کارآمدی خود را ارتقاء دهند بدون آنکه سقفی برای وحدت و کثرت آنها قائل شد. در جامعه‌شناسی مادی این روند، محیط تحریک انسان‌های مادی می‌شود و قوانین تحریک است که مبنای توسعه رفاه قرار می‌گیرد. از قوانین تحریک «خلق حرص» ایجاد می‌شود چون شخص غیر از تنوع کالا و رفاه و دنیا هیچ چیزی دیگر نمی‌بیند. از طرف دیگر در قوانین تحرک هم با طبقه بندی الگوی مصرف، «خلق حسد» را وصف ساختار مدیریتی قرار می‌دهد. واضح است نظامی که غیر توحیدی و غیر اخلاقی است، حتماً به مسئله عدالت هم توجه ندارد و تعادل را به نفع نظام سرمایه و به نفع یک قشر خاص تمام می‌کند (حسینی‌اله‌اشمی، ۱۳۷۶).

## ۵. تحلیل آکادمیک از جایگاه زن و خانواده در نظام سرمایه‌داری

۵/۱. تعریف زن و مرد به انسان اقتصادی مؤثر در تولید (سوخت نظام سرمایه‌داری)

نگاه ادبیات مدرنیته بر مسئله خانواده، نگاه بسیار تبعی است! از این منظر زن و مرد به عنوان شهروند در نظام اقتصادی قابل تحلیل و آنالیز هستند که با شناسایی تحصیلات و جنسیت، سهم مشارکت آنها را در تولید ثروت یک کشور مطالعه می‌شود. در این نگاه جمعیت‌هایی را پویا می‌دانند که بالاترین ظرفیت را در تولید و اشتغال داشته باشند و لذا نگاه جمعیتی بر جامعه زنان نیز همانند مردان یک نگاه تولیدی است.

۵/۲. آزادی جنسی و قانونی کردن آن به جهت برطرف کردن نیازهای عاطفی و جنسی انسان اکونومیک

در این نظام، تأمین رابطه عاطفی و جنسی به عنوان یکی از نیازهای غریزی انسان، جزو آزادی‌های فردی شمرده شده (گاردنر، ۱۳۸۶) و همان گونه که کیفیت غذا و مد لباس را خود انتخاب می‌کند، این امور را هم طبق میل خود تعریف می‌کند و به آن عمل می‌نماید زیرا در فاصله طولانی بین سن بلوغ تا دستیابی شخص به یک جایگاه مناسب در نظام تولیدی، امکان فراهم کردن هزینه زندگی مشترک وجود ندارد (مطهری، ۱۳۶۵).

۵/۳. ارزشی نبودن خانواده در نظام سرمایه‌داری

در ادبیات توسعه، ازدواج و تشکیل خانواده یک امر ارزشی نیست (چیل، ۱۳۸۸)، چون نگاه نظام سرمایه‌داری به خانواده، نگاه فرهنگی است. کلیه آداب و رسوم زندگی مردم که از شاخصه‌های قومیت‌ها و ملیت‌هاست، تحت عنوان فرهنگ قرار می‌گیرد و لذا نوع و فرم ارتباط زنان و مردان هر منطقه‌ای بر اساس آداب و رسوم همان منطقه شکل می‌گیرد. پس ازدواج یک امر اقتصادی نیست که در ادبیات توسعه دارای ارزش باشد. به خلاف ازدواج در اسلام که بر اساس منطقه و محدوده خاص، قالب نمی‌پذیرد و «وحی» به عنوان امر فراگیر مبنای تشریح و قانون‌مندی آن است. فرهنگی شدن ازدواج و خانواده در نظام سرمایه‌داری اقتصادمحور، این موضوع را جزو موضوعات دسته دوم نظام قرار می‌دهد و موضوعات اقتصادی دسته اول، بر آن حاکم می‌شود که این امر تبعات زیادی در مهندسی نظام به دنبال خواهد داشت.

۵/۴. تعریف خانواده به خانه، جهت سرشکن کردن هزینه‌های زندگی

در این سیستم، انسان اکونومیک، چه زن و چه مرد، برای تأمین نیازمندی‌های معیشتی در الگوی درآمدی‌شان، ناچارند راه‌هایی را برای سرشکن کردن هزینه زندگی دنبال کنند. یکی از این راه‌ها، ارتباط با جنس مخالف یا موافق خود (هم‌جنس بازی) و زندگی کردن زیر یک سقف است تا هزینه‌ها سرشکن شود. یعنی با نگاه برطرف شدن نیازهای هزینه‌ای با هم ارتباط برقرار می‌کنند، نه تأمین نیازهای عاطفی و جنسی؛ چون نیاز عاطفی و جنسی آنها که لازمه انسان اکونومیک است، به صورت متنوع و به اشکال مختلف با آزادی‌های جنسی - که در آنجا قانونی شده - برطرف می‌شود! لازمه این نگاه در تشکیل خانواده، تعریف کردن خانواده به خانه است (صدوق، ۱۳۹۰)، هر چند این تعریف در حال حاضر غریب به نظر می‌رسد، ولی به تدریج این مسئله در آن نظام جریان یافته است. بنابراین نگاه تولیدی و نگاه مصرفی، پایه تعریف خانه و اساس تعریف ارتباط بین یک زن و مرد یا دو زن و یا دو مرد می‌شود و این خانه به عنوان خانواده مطرح می‌شود! (بستان، ۱۳۸۳) در این صورت طبیعی است که به دنبال آن، کنترل جمعیت و سقط جنین به یک فرهنگ تبدیل شود (گاردنر، ۱۳۸۶)، چون این رابطه‌ها پایدار نیست، پایداری آن به اندازه وجود فشار درآمدی است که در آن بتوان یکدیگر را تحمل کرد! این نظام از چارچوبی که مذهب ما در رابطه با ارزشمند بودن ازدواج و خانواده می‌گویند، بویی نبرده و همین امر سبب نابودی خانواده‌ها در تمدن امروز غربی می‌شود.

#### ۵/۵. تحصیل و اشتغال به مثابه هویت زن و مرد در نظام سرمایه‌داری

نمود نگاه نظام سرمایه‌داری به زن در کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان به چشم می‌خورد. در نگاه غرب به جوامع عقب‌مانده، زن‌ها از حضور و مشارکت در مسائل اجتماعی عقب افتاده‌اند و لذا بندهای مفصلی در رابطه با چگونگی توانمندسازی زنان جهت مشارکت اجتماعی تنظیم شده است. بخش زیادی از بندهای کنوانسیون در رابطه با باسواد شدن و فراهم آمدن بسترهای کار و درآمدزایی است و بخش دیگری از آن در رابطه با آزادی‌های سیاسی و آزادی‌های فرهنگی، ولی شاه‌کلید آن، همان نگاه تولیدی و درآمدی به زن است. در واقع حضور در تولید، به تخصص و اشتغال نیازمند است و لذا تحصیل و اشتغال، هویت زن و مرد امروزی را رقم زده که با آن می‌توان خود را به قله کمال ترسیم شده در نظام سرمایه‌داری یعنی مشارکت در تولید ثروت رساند. پس زنان همانند مردان با

دو شاخصه تحصیل و اشتغال ارزیابی می‌شوند؛ یعنی نسبت آنها به تولید ثروت ملاحظه می‌شود.

۵/۶. عدم موضوعیت مسائل اخلاقی، ازدواج و نقش مادری در الگوی توسعه همه‌جانبه نگاه تولیدی و رفاهی به انسان و مشارکت زن و مرد در تأمین درآمد، تکاليف و تنازع بر سر دنیا را به محیط خانه می‌برد و این امر سبب افزایش آمار طلاق می‌شود. البته برای چنین نظامی، افزایش آمار ازدواج و کاهش آمار طلاق ارزش نیست بلکه آنچه ارزش است، تولید ثروت و بهره‌مندی جامعه از سطح بالای رفاه است. این نظام، مسئله خانواده، ازدواج، طلاق و به تبع آن نقش مادری را اموری فرهنگی - و نه شاخصه‌های اصلی اداره نظام - می‌داند که به علایق شهروندی باز می‌گردد و به همین دلیل هم برای کنترل آن شاخصه‌ای وجود ندارد. در مقابل در این نظام، آزادی‌های جنسی به عنوان امری اصلی ترویج می‌شود و حتی برای مراکز پی‌گیری رابطه غیر مقنن یعنی فاحشه‌خانه‌ها، پروانه کسب صادر شده و مالیات اخذ می‌شود و در بعضی از کشورها تجارت زنان به عنوان صنعتی ارزآور محسوب می‌شود. در مجالس قانون‌گذاری نیز برای هم‌جنس‌بازی قانون وضع می‌شود (گاردنر، ۱۳۸۶) و با حمایت‌های شهروندی از این رابطه کثیف، به عنوان قانون ازدواج حقوقی حمایت می‌شود؛ نه قانون ازدواج مذهبی!

۵/۷. فروپاشی خانواده‌ها و حرکت به سمت فردی شدن زندگی‌ها یکی از سیاست‌های این نظام اقتصادی، برطرف کردن نیازهای انسان اکونومیک از جمله نیازهای جنسی و عاطفی است که به واسطه آزادی جنسی (ماده ۹۶ اعلامیه پکن) (هاجری، ۱۳۸۲) و قانونی کردن آن، مسیر ارضای آن را فراهم کرده‌اند. لذا در این نظام هیچ جایگاهی برای خانواده وجود ندارد و زن و مرد و فرزندان در این ساختار اقتصادی به دنبال کسب درآمد و سود بالا هستند که این روند به فروپاشی خانواده‌ها و فردی شدن زندگی ختم می‌شود (هیولت، وست، ۱۳۸۸)، به طوری که هرگاه فرزندان به بلوغ درآمدی رسیدند، زندگی خود را از زندگی والدین جدا می‌کنند و حتی غالباً قبل از بلوغ درآمدی هم، به طور مستقل از پدر و مادر زندگی می‌کنند و از پدر و مادر خبر ندارند! (سی دابسون، ۱۳۸۴، ۵۹)

## ۶. «کنترل تورم» از طریق کنترل فحشاء و محدود شدن سطح رفاه خانوارها اولین قدم برون‌رفت از تأثیرات نظام سرمایه‌داری و تعریف جدید از خانواده

خانواده‌های مطلوب اسلامی، خانواده‌های شهدا، جانبازان، آزادگان و مفقودالائرها هستند که کلمه ایثار، یعنی مبارزه در راه اقامه حق و مبارزه با ظلم، در جان و مال و همه هویتشان رسوخ کرده و شهادت‌طلبی به رسم و برنامه زندگی آنها مبدل شده است. وضعیت مطلوب خانواده اسلامی، مبتنی بر جریان اخلاق و اقامه کلمه حق در خانواده‌ها و مشخص شدن نقش هر کدام از زن و مرد در آن تعریف می‌شود (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۶۹). در این صورت نهایت درجه عواطف زن یعنی عواطف مادری او برای اقامه کلمه حق در بالاترین سطح تقویت اعضای خانواده و پرورش نیروی انسانی در راستای شهادت‌طلبی مصروف خواهد شد. اگر خانواده در سطح توسعه، یعنی در سطح افزایش مشارکت و سهم تأثیر در اعتلای جهانی اسلام و مبارزه با ظلم ملاحظه شود، نقش خانواده‌ها در نظام، زنده و در حال تکامل خواهد بود و بدین وسیله صدور انقلاب هم محقق خواهد شد. در واقع این نقش از یک طرف، علت پایداری در درون شده و شعارهای انقلاب را محقق می‌کند و از سوی دیگر سبب گسترش تئوری پیروزی خون بر شمشیر به خارج از مرزها و ورود این اخلاق در خانواده‌های جهان اسلام شده و جبهه استکبارستیزی را از درون نظام به بیرون نظام منتقل خواهد کرد.

با توجه به مباحث مطرح شده، مشخص شد که مشکل اصلی، نظام سرمایه‌داری اقتصادمحور است که در آن همه چیز حول افزایش تولید و سود سرمایه تعریف می‌شود و بالتبع هویت زن و مرد هم به عنوان انسان اکونومیک به اشتغال و تحصیل معنا می‌شود. پس تا زمانی که مهندسی جدیدی برای محیط اقتصادی نظام جمهوری اسلامی و راه برون‌رفت از ساختارهای نظام اقتصادی رفاه محور ترسیم نشود، نظام خانواده هم تعریف جدیدی پیدا نمی‌کند. در واقع اگر ربط مسئله نظام خانواده به مدل اداره کشور، با توجه به مهندسی جدید (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۶۹) در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت تمام نشود و خانواده به عنوان سلول اولیه جامعه در زیرساخت نظام ملاحظه نگردد، همیشه راه‌حل‌های ارائه شده در حل ناهنجاری‌ها و بحران‌های خانواده، کوتاه‌مدت، وهله‌ای و ناکارآمد خواهد شد.

اولین اثر پیاده‌سازی الگوی توسعه همه جانبه در جامعه انقلابی ایران، تورم است که به دلیل افزایش انتظارات اجتماعی به دنبال انقلاب و گستاخی انقلابی (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۰) به وجود آمده است. به عبارت دیگر مردم ساختار طبقاتی نظام سرمایه‌داری و در حقیقت الگوی مصرف را - که یکی از ارکان نظام سرمایه‌داری است - نپذیرفته و مکانیزم عرضه و تقاضا در نظام سرمایه‌داری را به هم زده‌اند. این مسئله باعث ناهنجاری اقتصادی در درون نظام و خانواده‌ها شده است. اولین مرحله برون‌رفت از نظام سرمایه‌داری، کنترل تورم با کنترل الگوی مصرف رفاهی خانواده‌ها (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۶) و مقنن کردن رابطه زن و مرد متناسب با وضع موجود است. یعنی رفاه دائم‌التزاید که هدف اصلی تکامل مادی است، باید مقید شود و انعکاس این تقیید، در ساختارها مشخص شود. از آنجا که جمهوری اسلامی مبتنی بر مذهب، تکامل را به گونه‌ای دیگر تعریف می‌کند، با محدود شدن حرکت انتظارات اجتماعی به سمت رفاه، عمل مردم در مکانیزم عرضه و تقاضا، به دنبال مطالبه بهترین و بالاترین کالاهای رفاهی، تغییر خواهد کرد و این اولین مرحله در راستای کنترل تورم است و به دنبال آن هزینه خانواده هم کنترل می‌گردد. با کنترل هزینه خانواده‌ها، عملاً فضا و محیط تشکیل خانواده افزایش یافته و فحشای متأثر از پذیرش الگوهای مدرنیته تا حدودی کنترل می‌شود. در نظام غربی که همه چیز محاسبه اقتصادی می‌شود، یکی از دلایل حرکت به سمت فحشا، پر هزینه بودن تشکیل و سرپرستی خانواده و متقابلاً کم هزینه بودن فحشا و آزادی روابط جنسی است (بستان، ۱۳۸۳). پس رابطه غیر مقنن در نظام سرمایه‌داری ارزان‌تر است و زن هم در این نظام همچون کالا شده است که ارزان‌ترین آن، انتخاب می‌شود که این بدترین نوع برخورد با زن و خانواده است.

جریان ادبیات توسعه همه‌جانبه و نظام اقتصاد ربوی، فرهنگ شکستن رابطه‌های شرعی، توسعه فحشا و بدحجابی را بر جامعه ما تحمیل می‌کند و تا دستیابی به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، باید برای جلوگیری از توسعه فحشا، رابطه مقننی بین زن و مرد تعریف کرد؛ رابطه‌ای که با وضعیت فعلی جامعه یعنی جریان الگوی سرمایه‌داری و مدیریت مشارکت همه اراده‌های انسانی در سیستم تأمین درآمد نظام، هماهنگی داشته باشد و بتواند ناهنجاری‌های ناشی از این نحوه مدیریت مشارکتی مادی در خانواده و جامعه مذهبی را تا حدودی کنترل کند و شیب توسعه فحشا را به طرف ارتباط مقنن موقت و از آن به طرف ارتباط مقنن دائم - که ازدواج پایدار و مطلوب در نزد شرع است - تغییر دهد.



اگر چه خانواده مطلوب توحیدی با ازدواج دائم تناسب دارد و در بالاترین مرحله آن، خانواده مؤثر در اقامه کلمه توحید، جای دارد و امروزه در جمهوری اسلامی هم شدیدترین خانواده‌ها نسبت به توحید، در سایه ازدواج دائم، با الگوگیری از زندگی انبیا و اولیای الهی به تربیت انسان‌های ایمانی - اخلاقی و انقلابی مشغول بوده و بزرگ‌ترین حامی انقلاب در رسیدن به اهداف می‌باشند، ولی اگر بخواهیم نظام طبقه‌بندی شده خانواده‌ها را به سمت پایداری ببریم، باید متناسب با شرایط فعلی، محیطی در تقابل با فحشا و آزادی رابطه جنسی و تأخیر ازدواج فراهم کرد (مطهری، ۱۳۶۵) و در این میان، اقتضای ازدواج موقت که شاخصه اصلی آن، آزادی اختیار زن و مرد است، با نظامی که با آزادسازی اختیارات، مشارکت زن و مرد در درآمدزایی را امضا می‌کند، تناسب بیشتری دارد (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۰). چنین نظامی با ساختار ازدواجی که زن در آن اختیارش را به مرد می‌سپارد و برای هر نوع حضوری باید از او اجازه بگیرد و در مقابل مرد هم باید نفقه او را تأمین کند و مسئولیت خانواده را با هزینه‌های سرسام‌آور امروزی بپذیرد، سازگار نیست. پس حداقل می‌توان با برنامه‌ریزی صحیح و مدل‌مند بستر خروج از رابطه غیر مقنن را فراهم کرد تا در مراحل بعد با مهندسی جدید، جوانان از یک رابطه مقنن ولی ناپایدار (ازدواج موقت) به سمت ازدواج دائم و پایدار حرکت کنند (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۸). البته نشان دادن کارآمدی تئوری‌ها و تحلیل‌های ارائه شده، نیازمند حمایت از این تحقیق در پی‌ریزی پژوهش‌های میدانی و ساماندهی آمارها در این خصوص است و لازم است با ترسیم آمارهایی، ارتباط مستقیم افزایش بحران‌های اجتماعی با شدت رفاه‌طلبی و دنیاپرستی نشان داده شود و از طرف دیگر تأثیر گسترش انقلابات منطقه‌ای در کنترل ناهنجاری‌های داخلی مشخص گردد.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله با نقد و بررسی اجمالی عملکرد متفاوت دو ادبیات تخصصی حوزه و دانشگاه در چگونگی تحقق مطالبات دینی و انقلابی، به طرح نیازمندی اصلی ادبیات انقلاب مبنی بر دستیابی به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت رسیده و انجام این مهم را منوط به ارائه تحلیل ریشه‌ای از ادبیات توسعه همه‌جانبه دانستیم. در واقع از آنجایی که خانواده در نظام جمهوری اسلامی با حاکمیت ساختارهای ادبیات توسعه، در محیط مدرنیته زندگی

می‌کند، لازم است با شناسایی دقیق وضعیت موجود آن، راه برون رفت از نظام سرمایه‌داری را در برنامه‌ها و مراحل مختلف ترسیم کرد، تا بتوان به سوی دستیابی به جایگاه مطلوب زن حرکت کرد. اولین قدم در خروج از نظام مدرنیته، کنترل الگوی مصرف خانواده‌ها و کنترل فحشا از طریق کنترل تورم است که باید طی چندین برنامه چند ساله، صورت گیرد. وضعیت خانواده‌ها در شرایط کنونی، وضعیت بحرانی بوده و از چند جهت به خانواده‌های ایرانی ضربه وارد می‌شود؛ یکی از طریق فرهنگ سرمایه‌داری که بر اثر تعریف زن به نیروی تولید، فحشا و آزادی جنسی را رواج داده (سی‌داهسون، ۱۳۸۴) و دیگری از جهت افزایش انتظارات پس از انقلاب و عدم سازماندهی الگوی مصرف خانواده‌ها است. پس برای خروج از تورم، باید ورود الگوهای مصرفی و رفاهی را محدود کرده و متناسب با وضع موجود و در مسیر برون‌رفت از آن، ساختار حقوقی جدیدی برای خانواده‌ها طراحی کرد. بنابراین باید از دو مسیر برای جلوگیری از بحران در خانواده‌ها حرکت کرد، در ابتدا تحریک‌هایی را که ساختارهای برنامه برای رابطه غیر مقنن (فحشا) ایجاد کرده، از بین برد و از طرف دیگر رابطه مقننی را که اجازه تنفس در الگوی مصرف موجود را می‌دهد، قانونی کرد. مسلم است که این کار را باید در چند برنامه پنج ساله و در مراحل مختلف به صورت مدل‌مند و هماهنگ انجام گیرد تا بتوان فشارهای ناشی از آن را کنترل کرد و خانواده‌ها را در مسیر برون‌رفت از مهندسی ادبیات توسعه همه‌جانبه و دستیابی به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت برای تحقق آرمان‌های انقلاب و نظام‌سازی عدالت محور و تمدن اسلامی همراه نمود.

### فهرست مراجع

۱. امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۹). صحیفه نور. ج ۲۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. امام خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۰). برگرفته از دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۹۰/۶/۱۷.
۳. بستان (نجفی)، حسین. (۱۳۸۳). اسلام و جامعه‌شناسی خانواده. قم: چاپ زیتون.
۴. چیل، دیوید. (۱۳۸۸). خانواده‌ها در دنیای امروز، محمدمهدی لیبی. تهران: رکت نشر نقد افکار.
۵. حسینی‌اله‌اشمی، سیدمنیرالدین. (۱۳۷۰). چگونگی ارزیابی وضعیت زنان در جامعه و ارائه الگوی مطلوب اسلامی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).

۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). طرح جامع توسعه منزلت زن در جریان تکامل اجتماعی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶ و ۷۷). مدل تنظیم سیاست‌های کلان اقتصادی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹). مدل توسعه قدرت اسلام؛ اولین نیاز جامعه اسلامی در امر ولایت و سرپرستی. قم: مؤسسه کریمه ولایت (چاپ داخلی).
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹). تغییر الگوی مصرف مادی و حضور در بالا رفتن نسبت تأثیر اسلام وظیفه زنان و مردان در دوران انتقال. قم: مؤسسه کریمه ولایت (چاپ داخلی).
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). حکومت جبر تکنیک بر انسان و نفی آزادی در دموکراسی غربی. قم: مؤسسه کریمه ولایت (چاپ داخلی).
۱۱. سی‌دابسون. جیمز. (۱۳۸۴). «خانواده در بحران» ماهنامه سیاحت غرب. ۳۰: ۶۶-۵۹.
۱۲. صدوق، مسعود. (۱۳۹۰). بررسی اولین نشست راهبردی جمهوری اسلامی پیرامون الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. قم: حسینیه اندیشه (چاپ داخلی).
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). طرح دستیابی به سیاست‌های اساسی در تنظیم سبک زندگی اسلامی ایرانی. قم: مؤسسه کریمه ولایت، شورای عالی انقلاب فرهنگی (چاپ نشده).
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). کنترل جایگاه زن و خانواده در پذیرش نظام سرمایه‌داری در ساختارهای نظام و راه برون‌رفت از آن. قم: مؤسسه کریمه ولایت (چاپ نشده).
۱۵. گاردنر، ویلیام. (۱۳۸۶). جنگ علیه خانواده. معصومه محمدی. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۵). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
۱۷. میرباقری، سیدمحمد مهدی. (۱۳۸۷). مبانی پیش‌فرض‌های حکومت دینی و ولایت فقیه. قم: مؤسسه فرهنگی فجر ولایت.
۱۸. هاجری، عبدالرسول. (۱۳۸۲). فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش رو. قم: بوستان کتاب.
۱۹. هیولت، سیلویا؛ وست، کورنل. (۱۳۸۸). جنگ علیه والدین. معصومه محمدی. قم: دفتر نشر معارف.